

پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان
سال چهل و نهم، دوره جدید، سال پنجم
شماره سوم (پیاپی ۱۹)، پاییز ۱۳۹۲، ص ۴۰-۱۷

تاریخننگاری نادر میرزا قاجار

محمدعلی چلونگر* - سجاد حسینی**

چکیده

شاهزاده نادر میرزا قاجار یکی از شخصیت‌های فرهیخته عهد قاجار است. وی در زمینه‌های گوناگون علمی و فرهنگی متبحر بوده که یکی از این علوم، دانش تاریخ است. میزان عنایت نادر میرزا بدین علم، به قدری بوده که تا روزگار کنونی، به عنوان یک مورخ شناخته شده است. با مطالعه مواد تاریخننگاری موجود در آثار تاریخننگاری و تاریخی برجای مانده از این شاهزاده قاجار، تفاوت‌های موجود میان آثار وی و دیگر مورخان هم‌عصرش آشکار می‌شود. این تفاوت‌ها به قدری است که می‌توان از نادر میرزا به عنوان مورخی فراتر از زمان خویش یاد کرد. در این مجال، تاریخننگاری نادر میرزا را در دو اثر «تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز» و «رساله اطعمه خوراک‌های ایرانی» کنکاش و بررسی می‌کنیم.

واژه‌های کلیدی

نادر میرزا قاجار، تاریخننگاری، دارالسلطنه تبریز، خوراک‌های ایرانی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* دانشیار تاریخ دانشگاه اصفهان. m.chelongar@ltr.ui.ac.ir

** دانشجوی دکتری دانشگاه اصفهان. (نویسنده مسؤل) sajjad_hoseani@yahoo.com

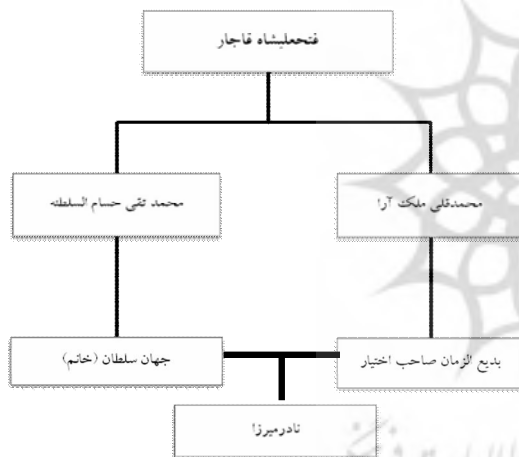
مقدمه

۱۳۲۳ق/۱۹۰۵م، به صورت ناقص چاپ سنگی شد. نادر میرزا این کتاب را «جغرافی مظفری» نام نهاده بود و چون به مظفرالدین میرزا ولیعهد ناصرالدین شاه، علاقه بسیاری داشت به او تقدیم کرده بود. این چاپ سنگی ناقص، نزدیک به چهل سال متروک و مسکوت ماند تا اینکه در سال ۱۳۶۵ق/۱۹۴۷م، در تهران و به سرمایه و همت کتابخانه اقبال، به طور کامل و به صورت چاپ سنگی منتشر شد. بعدها در سال ۱۳۶۰ش/۱۹۸۱م، چاپ افستی از این نسخه چاپ سنگی، در تهران به زینت طبع آراسته و در ابتدای آن مقدمه‌ای از محمد مشیری درج شد. در این مقدمه، چندین نسخه خطی کتاب معرفی شده که در کتابخانه‌های عمومی و خصوصی ایران نگهداری می‌شد.^۲ مشیری در این مقدمه از آمادگی محمدعلی قوسی، برای تصحیح کتاب سخن به میان آورد و موضوع تشویق و ترغیب میرزا جعفر سلطان‌القرائی را برای این کار پیش کشید؛ اما این عمل تا سال ۱۳۷۳ش/۱۹۹۴م، مسکوت ماند. در این دوره تنها در سال ۱۳۲۴ش/۱۹۴۶م، مقاله‌ای از محمدعلی قوسی در مجله یادگار چاپ شد. در سال ۱۳۳۸ش/۱۹۶۰م، مقاله‌ای از محمد نخجوانی در مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز (نخجوانی، ۱۳۳۸: ۴۱۴) و بعدها در مجموعه مقالات چهل مقاله منتشر شد. محمدعلی صفوت نیز در تذکره شعرا و ادبای آذربایجان، تحت عنوان «داستان دوستان» به شرح زندگی و معرفی آثار نادر میرزا خصوصاً کتاب تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز پرداخت.^۳ سرانجام در سال ۱۳۷۳ش/۱۹۹۴م، کتاب تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز را برای اولین بار، غلامرضا طباطبائی مجد تصحیح و چاپ کرد. مصحح مقدمه مفصلی نیز در خصوص این کتاب و شخصیت علمی نادر میرزا ارائه کرد؛ لکن نویسنده در این مقدمه، سنت تارینگاری نادر میرزا را تنها از زاویه تاریخ و جغرافی دارالسلطنه

واژه «قاجار»، در قاموس اذهان ایرانیان روزگار ما با بی‌لیاقتی، بی‌تدبیری، نادانی و سفاقت مترادف است. این چنین دید و نگرش منفی، به این خاندان، در نیم قرن حکومت پهلوی تقویت شد. پهلوی‌ها برای توجیه کردن و خوب جلوه دادن سلطنت خود، مجبور بودند تا حکومت دودمان پیش از خود را منفی نشان دهند. چنین نگاهی به قاجارها، زمانی تقویت می‌شد که حکومت نیم‌بند کریم‌خان زند با عنوان سلطنتی محبوب، مردمی و عدالت‌گستر معرفی شود.^۱ بدین ترتیب، نیک‌نامی زندها، بدنامی قاجارها را پررنگ‌تر می‌نمود و این به نفع پهلوی‌ها تمام می‌شد. فضای باز فکری، در بعد از انقلاب مشروطیت و ظهور آثار انتقادی متعدد در ذم حکومت قاجار نیز در مخدوش‌ساختن چهره این حکومت مؤثر بود. در حالی که چنین وضعیتی، در دوره‌های استبدادی پیشین و حتی دوران پسین دیکتاتوری پهلوی وجود نداشت. این نگاه، حتی در نزد بسیاری از مورخان معاصر پذیرفته و چون سنتی در تاریخنگاری ما تثبت شد؛ اما با اندک نگاه منصفانه‌ای، به کارنامه رجال و شخصیت‌های متعدد خاندان قاجار می‌توان برداشتی کاملاً متفاوت، بدین دودمان حکومتگر کسب کرد. در بین شاهزادگان متعدد قاجار، تعداد درخور توجهی از امکانات خاصی که در اختیار داشتند به نحو احسن بهره بردند و بسیاری از ایشان در علوم و فنون و نیز هنرها و صنایع مختلف سرآمد روزگار خویش شدند. نادر میرزا قاجار یکی از شخصیت‌های فرزانه این خاندان که زبردستی او در علم تاریخنگاری شایان توجه ویژه‌ای است. پیش از این نیز آثار نادر میرزا توجه برخی از محققان و تاریخ‌پژوهان ایرانی را جلب کرده بود. نخستین بار، برخی به فکر چاپ یا تجدید چاپ نسخه‌های خطی و چاپ سنگی این آثار افتادند. کتاب تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز در سال

اطلاعات موجود در منابع سه‌گانه فوق، نادر میرزا در آخرین روز ماه رمضان سال ۱۲۴۲ق/۱۸۲۶م، در شهر استرآباد دیده به جهان گشود. پدرش بدیع‌الزمان میرزا،^۴ ملقب به صاحب اختیار و فرزند محمدقلی میرزا ملقب به ملک‌آرا^۵ و نواده فتحعلی‌شاه قاجار بود. بدیع‌الزمان میرزا بیگلریگی دشت ترکمان و استرآباد بود. مادر نادر میرزا، جهان سلطان دختر محمدتقی میرزا حسام‌السلطنه،^۶ نیز از نوادگان دومین شاه خاندان قاجار محسوب می‌شد (نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۳۷۹؛ نادر میرزا، ۱۳۸۶: ۳؛ نجوانی، ۱۳۴۳: ۳۴۸).

جدول (۱) شجره‌نامه نادر میرزا



جده پدری وی شاه‌زنان، دختر شاه‌رخ افشار بود و از این رو، وی خود را منتسب به خاندان افشاریه و صفویه می‌دانست. نادر میرزا انتساب خود، به خاندان صفویه را علتی بر سیادتش می‌دانست و بدین سیادت فخر می‌ورزید: «نازش من بدین نسب است که پیوندم با رسول‌الله (ص) باشد» (نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۳۷۹). نادر میرزا همچنین با دو خاندان بزرگ و تأثیرگذار منطقه آذربایجان، یعنی خاندان دنبلی و جوانشیر، پیوند خانوادگی داشت: «نیای من از سوی مادر زنی داشت که از دو سوی بزرگ‌زاده بود. پدر، حسین خان دنبلی که

تبریز نگریده و از بررسی اثر مهمی، چون رساله اطعمه خوراک‌های ایرانی غفلت کرده است. در سال ۱۳۸۶ش/۲۰۰۷م، احمد مجاهد رساله اطعمه خوراک‌های ایرانی نادر میرزا را تصحیح و چاپ کرد. در مقدمه بسیار کوتاه این اثر نیز از ارزش‌های تاریخنگاری آن غفلت و تنها، بر ارزش‌های ادبی آن تأکید شده است. در این مجال، مواد تاریخی و تاریخنگاری موجود در تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز و رساله اطعمه خوراک‌های ایرانی را واکاوی کرده و برخی از ویژگی‌های شاخص آن را معرفی می‌کنیم. این بررسی را با علم بدین موضوع انجام داده‌ایم که کتاب نخست اثری کاملاً تاریخنگارانه است و کتاب دوم با وجود تعلق نداشتن به حوزه دانش تاریخنگاری، سرشار از اطلاعات سودمند تاریخی، خصوصاً تاریخ اجتماعی، است؛ پس این دو اثر را برای شناخت بهتر نادر میرزا و درک و فهم بیشتر قدرت تاریخنگاری او در حوزه تاریخ محلی مطالعه می‌کنیم.

زندگی و زمانه نادر میرزا

بخش‌هایی از زندگی شاهزاده نادر میرزا قاجار، در سه منبع دست‌اول تاریخی و تاریخنگاری بر جای مانده که هر سه به دست شخص نادر میرزا نگاشته شده است. وی در این نوشته‌ها، به شرح نسب و تاریخ تولد و بخشی از حیات خود در دوران کودکی و نوجوانی و جوانی پرداخته است. نخستین منبع، یکی از فصول کتاب تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز است که با عنوان «گفتار در احوالات خود مؤلف مرحوم مفعور میرور شاهزاده نادر میرزا» و «نژاد من بنده» مشخص شده است. دومین منبع، دست‌نوشته‌ای از وی بر پشت جلد کتاب «تهذب اصلاح‌المنطق» است. سومین منبع، دست‌نوشته دیگری است که بر پشت نسخه خطی رساله اطعمه خوراک‌های ایرانی تحریر شده است. بنابراین

به آذربادگان بر درگاه شاهنشاه بزرگ فتحعلی‌شاه اسپهبد خوی و سلماس بود و مادر، دخت ابراهیم‌خان جوانشیر که سپهسالار بزرگ ارمن و بردع زمین بود» (نادر میرزا، ۱۳۸۶: ۲۰۵). روابط خانوادگی نادر میرزا، با خاندان‌های مهم و تأثیرگذاری چون قاجاریه، صفویه، افشاریه، دنبلی و جوانشیر می‌توانست تأثیر مثبتی بر تاریخنگاری وی بنهد؛ چراکه مهم‌ترین رخدادهای سرتاسر ایران و خصوصاً منطقه آذربایجان از زمان صفویه تا قاجاریه، به دست این خاندان‌ها رقم خورده است و ارتباط خانوادگی با ایشان، حتی به واسطه دریافت یک خاطره تاریخی جزئی نیز می‌توانست بسیار ارزشمند باشد. حیات علمی نادر میرزا از همان ایام طفولیت آغاز شد. وی در نه‌سالگی، در محضر معلمی به نام ملاغلامرضا، خط و زبان فارسی را فراگرفت و در پانزده‌سالگی از محضر ملاتقی، ابجد و از محضر عبدالعلی گرمودی صرف و نحو عربی آموخت (نادر میرزا ۱۳۷۳: ۳۸۰). نادر میرزا از هر فرصتی برای تلمذ از محضر علما و ادبای تبریز بهره جست. چنان‌که خود گوید: «شوق من به فراگرفتن ادب چنان بود که اگر میرزااحمد یا فرزندان او، از ادبای تبریز، از برزن سواره گذار کردند ملازمت رکاب آنان همی کردم. یک شعر یا یک مسئله استفاده همی کردم» (نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۳۸۳). بدیع الزمان میرزا که اهتمام ویژه‌ای برای تعلیم و تربیت فرزندش، نادر میرزا، به کار بسته بود به سفارش یکی از علمای تبریز، ملامحمود طسوجی از برجسته‌ترین استادان زمان را به معلمی وی گمارد (نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۳۸۳). نادر میرزا در سال ۱۲۶۰/ق ۱۸۴۳م و در هیجده‌سالگی، با دختر عمه خویش ازدواج کرد و تنها چهار سال بعد همسرش را از دست داد (نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۳۸۴ و ۳۸۵). وی در بیست و پنج‌سالگی برای تأمین معاش زندگی به کار در امور دیوانی دارالسلطنه تبریز مشغول

شد (نخجوانی، ۱۳۴۳: ۳۴۷؛ نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۳۸۴). در این دوران، برای سه سال مسئول جمع‌آوری باج و خراج در دارالسلطنه تبریز شده و در این راه سختی‌های فراوان و ضررهای بسیار متحمل شد. چنان‌که همسرش، همسر دومش، گوید: «هر که به آذربادگان به‌ویژه به شهر تبریز کار باژ و ساو پذیرد، دیوانه باشد و بی‌مغز و هوشگاه او خشک» (نادر میرزا، ۱۳۸۶: ۱۱۹). در سال ۱۲۹۸/ق ۱۸۸۰م، با ارتقاء محمدرحیم‌خان نسقچی‌باشی،^۷ معروف به علاءالدوله، به مقام سرکشیکچی و قوللرآغاسی‌باشی‌گری دارالسلطنه تبریز، نادر میرزا از مقام خود برکنار و تمامی اموال وی و از آن جمله کتابخانه ارزشمندش، مصادره شد. وی در این مدت، تنها از حمایت‌های میرزااکاظم، وکیل آذربایجان برخوردار بود. نادر میرزا مجدداً در سال ۱۳۰۱/ق ۱۸۸۳م، به امور دیوانی اشتغال یافت و به سمت ناظم شهر تبریز و داروغه بازار رسید و یک‌سال بعد، از سوی مظفرالدین میرزا، ولیعهد، به مقام ندیم‌باشی‌گری ولیعهد ارتقا یافت. سرانجام نادر میرزا در روز چهارشنبه ۱۰ صفر ۱۳۰۳/ق ۱۸۸۵م، در تبریز وفات یافت (نخجوانی، ۱۳۴۳: ۳۵۱ و ۳۵۲).

تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز

نادر میرزا در کتاب تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، تاریخ مشخصی برای نگارش این اثر ارائه نمی‌دهد. قوسی در این باره عقیده دارد: «این یادداشت‌ها و اسناد را نادر میرزا در مدت چهل سال که در تبریز بوده گردآورده است و در سال ۱۳۰۰ آن‌ها را به شکل کتاب مرتب و مدون ساخته، در سال‌های ۱۳۰۱ و ۱۳۰۲ نیز تجدیدنظری در آن کرده و مطالبی افزوده است» (قوسی، ۱۳۲۴: ۱۹). آشفتگی و پراکنندگی موجود در این اثر و پرداختن مورخ به موضوعات متعدد و متفرق و نیز ارائه تاریخ‌هایی متفاوت برای اعلان پایان فصول،

جغرافیایی شهر و اوصاف مساجد و مدارس و مقابر آن ادامه می‌یابد. در این بین، مبحثی در موضوع تاریخ رجال پیش کشیده و از شعرا و حکما و ادبای تبریز و آذربایجان بحث می‌کند. پس از آن مجدداً مباحث تاریخ محلی را در حوزه ابنیه و عمارات تبریز، همچون ربع رشیدی و قلعه تبریز به میان می‌آورد. در ادامه فصلی درباره تاریخ خاندان دنبلی اضافه می‌کند. بعد از پایان این بحث مبحث پیشین، یعنی تاریخ محلی، را با وصف عمارت شاه‌گلی و باغشمال پی می‌گیرد. نادر میرزا در ادامه این کتاب، فصلی را به حکام تبریز در دوره قاجار اختصاص می‌دهد و دوباره به توصیفات خود، حول ابنیه و عمارات شهر و این بار بقاع و امامزادگان می‌پردازد. نویسنده کتاب خود را در مباحثی چون میوه‌های تبریز و عادات مردم این شهر پی می‌گیرد و در ادامه از برخی خاندان‌های ساکن در شهر سخن به میان می‌آورد. این کتاب با تاریخ پادشاهان و فرماندهان گذشته به پایان می‌رسد.

رساله اطعمه خوراک‌های ایرانی

نادر میرزا درباره تاریخ تألیف این رساله می‌نویسد: «آغاز این نامه نامی روز نخست محرم سال یک‌هزار و دوست و نود و دو بود و انجام آن نیز به روز اول همان ماه، به سال یک‌هزار و سیصد و یک از ماه روز تازی دست داد.» بدین ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت که نادر میرزا این اثر خود را نیز در دورانی تکمیل و تدوین کرده است که نسقچی‌باشی او را برکنار کرد. پس برکناری نادر میرزا از امور اداری و دیوانی و حصول فراغت اجباری و نیز تصادف آن با ایام کهنسالی باعث شد که او حاصل تحقیقات و مطالعات گذشته خود را به‌عنوان ثمره عمر و یادگاری از خود تدوین و تکمیل کند. نادر میرزا نام خاصی برای این رساله یا

در برخی از مواقع تاریخ اتمام نگارش فصول متقدم نسبت به فصول متأخر جدیدتر است، نشانگر گردآوری این اطلاعات در فاصله زمانی درازمدت و سپس کنار هم چیدن و ارائه آن به صورت یک کتاب است. آغاز تدوین نهایی این اثر را می‌توان سال ۱۲۹۹ق/۱۸۸۱م، دانست؛ چراکه نادر میرزا در این سال از کمک‌های میرزا کاظم بهره می‌برد و تحت تشویق‌های وی و برای قدردانی الطاف و عنایاتش، اقدام به نگارش کتاب مذکور کرد. وی در جای‌جای کتاب از اتمام تألیف و بازنگری فصول مختلف، در سال‌های ۱۳۰۱ و ۱۳۰۲ق/۱۸۸۳ و ۱۸۸۴م، سخن به میان می‌آورد (نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۱۰۶ و ۱۲۹ و ۱۳۰ و ۱۳۷). علاوه بر این، مورخ در مصراع موجود در مقدمه از سن ۶۲ سالگی سخن به میان می‌آورد و این نشانگر آن است که وی در سال ۱۳۰۴ق/۱۸۸۶م، هنوز کار تدوین این اثر را به پایان نرسانده بود (نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۱۶). نکته جالب‌تر اینکه وی در شرح حال فرهاد میرزا قاجار، سال ۱۳۰۵ق/۱۸۸۷م را زمان وفات او دانسته است. اگر این بخش از کتاب را از افزوده‌های کاتبان یا مصححان این اثر ندانیم، با این اوصاف نادر میرزا تا آخرین سال حیات خود، بخش‌هایی را بر این کتاب افزوده است (نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۱۰۶). نادر میرزا اثر خود را «جغرافیای مظفری» می‌نامد و به‌نوعی آن را به مظفرالدین میرزا، ولیعهد قاجار، تقدیم می‌کند. فصول متعدد این کتاب، شماره‌گذاری نشده است و از لحاظ ترتیب موضوعی و کرونولوژی تاریخی به هم ریخته است. نویسنده پس از مقدمه، به تاریخ بنای تبریز و قیام خرمیان در آذربایجان می‌پردازد؛ سپس درباره موقعیت جغرافیایی، اقلیم، قنات، جمعیت و محلات این شهر قلم‌فرسائی می‌کند. ناگاه فصلی درباره اجداد رسول‌الله (ص) ارائه می‌کند و سپس بحث درباره تاریخ محلی تبریز، در موضوعاتی چون طول و عرض

می‌کند دارای عینیت بیشتری است. نادر میرزا نیز تسلط به زبان‌های مختلف را از مزایای تاریخنگاری خود برمی‌شمارد و این چنین می‌نگارد: «بسی نامه خواندم، بسی رنج بردم زگفتار تازی و هم پهلوانی» (نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۱۶).

نادر میرزا از لحاظ نژادی و زبانی ترک قاجاری بود. ترکان از گذشته‌های دور تا به روزگار نادر میرزا، بیشتر در امور سیاسی و نظامی سرآمدان روزگار بودند و امور علمی و فرهنگی را به تاجیکان وا گذاشته بودند. از دوران تیموریان جنبشی فرهنگی در نزد ترکان آغاز شد و بسیاری از اترک در نظم و نثر طبع آزمایی کردند و به علوم و فنون مختلف روزگار خویش رغبت نشان دادند؛^{۱۰} اما هنوز نیز گرایش بر نظامی‌گری و سیاست، نزد این قوم غلبه داشت. نادر میرزا خود نیز از علاقه‌اش به اموری غیر از سیاست و جنگاوری در شگفت است و در این باره چنین می‌نگارد: «مرا بایستی چون پدر و نیاکان اگر سخن گفتمی، از رزمگاه و تیغ و کویال بود... نتوانم دانست که چرا چون من و برادران در درگاه شاهنشاه، سرهنگ و سپاهی نباشیم که راه نیاکان ما است و نان از دم شمشیر خوریم، نه چون سرپوشیدگان به گوی اندر و اندوه نان پاره بریم و کس را پروای ما نباشد» (نادر میرزا، ۱۳۸۶: ۱۰). زبان ترکی آذربایجانی زبان مادری نادر میرزا بود. آشنایی کامل با این زبان او را در بسیاری از پژوهش‌ها موفق‌تر ساخت. نادر میرزا به‌هنگام نگارش تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز و رساله اطعمه خوراک‌های ایرانی، بارها و بارها از علم ترکی دانی خود، بهره جسته و ترجمه‌های متعددی از واژگان و جملات ترکی ارائه داده است. مهارت نادر میرزا در زبان ترکی آذربایجانی، به‌همراه آشنایی وی با فرهنگ و فولکلور مربوط بدین زبان، باعث شد تا او با تسلط کاملی تاریخ اجتماعی و فرهنگی منطقه آذربایجان را ترسیم کند.^{۱۱} وی در رساله اطعمه، به

به‌تعبیر خودش «نامه» یا «کارنامه» نمی‌نهد و در منابع مختلف از آن، با عنوان رساله اطعمه نادر میرزا یاد شده است. مصحح این اثر نیز در فهرست نسخ خطی کتابخانه، با عنوان «خوراک‌های ایرانی» روبه‌رو شد؛ پس این عنوان را گویا و شایسته قلمداد کرد و در چاپ این اثر از آن بهره جست (مجاهد، ۱۳۸۶: ۱۶). این کتاب در موضوع آشپزی نگاشته شده است؛ اما از آنجا که نویسنده آن مورخ بود، سرشار از اطلاعات گران‌سنگ تاریخ اجتماعی است و برای تکمیل و تفهیم بهتر مواد تاریخ اجتماعی مندرج در تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز سودمند است. رساله اطعمه خوراک‌های ایرانی دارای یک مقدمه و بخش‌های چهارگانه در موضوعات: آش‌ها، پلوها، خورش‌ها، بریان و کباب‌ها است. نویسنده در این اثر، اطلاعاتی درخصوص رژیم غذایی ایرانیان در عهد قاجار ارائه می‌دهد و از آنجا که مدت‌ها، در مازندران و آذربایجان به سر برده، اطلاعات او درباره غذاهای مربوط بدین مناطق بیشتر و دقیق‌تر است.

ابزاری به نام چند زبان‌دانی

نادر میرزا یکی از علمای برجسته علوم انسانی و خصوصاً علم تاریخنگاری دوران خود بود. از جمله برجستگی‌های شخصیت علمی نادر میرزا، به‌عنوان مورخ، آشنایی کامل او با سه زبان اصلی جهان اسلام، یعنی عربی و فارسی و ترکی است. وی زبان پهلوی را نیز به‌خوبی فرا گرفته و زندگی در منطقه استرآباد، موجب آشنایی او با زبان طبری شده بود. تسلط به زبان‌های گوناگون و استفاده از منابع دست‌اول هر زبان، دامنه منابع و اسناد مطالعاتی و حتی وسعت جهان‌بینی مورخ را افزایش می‌دهد و از میزان اشتباهات احتمالی، ناشی از استفاده از منابع ترجمه‌ای می‌کاهد.^۹ پس تاریخی را که مورخ چند زبان‌دان، مانند نادر میرزا، ارائه

کتاب تاریخ سلانیکه مصطفی افندی^{۱۳} و کتاب جهان‌نمای کاتب چلبی، نشانگر تسلط او به زبان ترکی عثمانی است (نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۱۰۰ و ۲۱۱).

آثار مختلف نادر میرزا در زبان فارسی و پهلوی، نشانگر ژرفای دانش وی در این دو زبان ایرانی است. به‌گونه‌ای که در کتاب تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز^{۱۴} و رساله اطعمه خوراکی‌های ایرانی، بسیاری از لغات کهن زبان فارسی و پهلوی را به کار برده و بدین ترتیب، این واژگان را احیا کرده است. در واقع، دورانی که نادر میرزا دست به قلم برده و آثاری به زبان فارسی خلق کرده است، جزء دوره بازگشت ادبی در نظم و نثر فارسی محسوب می‌شود (بهار، ۱۳۸۱: ۳۸۳). درباره اهمیت فارسی‌نگاری نادر میرزا همین بس که احمد مجاهد در سال ۱۳۸۶ ش/۲۰۰۷م، رساله اطعمه وی را با عنوان «خوراکی‌های ایرنی» چاپ کرد و هدف از این کار را نه انتشار کتاب آشپزی، بلکه طبع گنجینه‌ای از لغات اصیل فارسی دانست^{۱۵} (جدول ۲).

دفعات نام بسیاری از غذاها و مواد غذایی ترکی را ذکر می‌کند. از آن جمله می‌توان به اصطلاحاتی چون «قورمه» (سرخ‌کرده)، «شمون» (اسفناج دشتی)، «یملیک» (شنگ)، «دنبلان» (نوعی قارچ)، «شله» (آش)، «قباق» (کدو)، «گله‌نار» (آلبالو)، «قازماق» (ته‌دیگ)، «قازایاغی» (پنج‌انگشت)، «دولمه» (دلمه)، «قیقناغ» (خاگینه)، «قاتق» (ماست)، «قجی» (آویشن)، «پنجر» (سبزی)، «بزارتمه» (گوشت بریان)، «ایستی‌اوت» (فلفل)، «یارمه» (بلغور) و «آماج» (نوعی ماده غذایی که از ترکیب آرد و آب تهیه می‌شود) اشاره کرد.

نادر میرزا در تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز نیز از زبان ترکی آذربایجانی، برای روایت هر چه بهتر و کامل‌تر تاریخ و جغرافیای این منطقه استفاده کرده است. وی در نگارش وجه‌تسمیه برخی اعلام جغرافیایی چون «گوگ مسجد» (مسجد کبود)، «داش‌کسن» (سنگ‌تراش)، «قورت‌میدانی» (میدان گرگ)، «قویون‌آداسی» (جزیره گوسفند)، «ایشیک‌آداسی» (جزیره درازگوش) و... بیان برخی ابیات ترکی خصوصاً ابیاتی از محمدامین ملک‌الشعرا تبریزی^{۱۲} و محاورات مردم آذربایجان از این بخش از دانش خویش سود جسته است. استفاده نادر میرزا از

جدول (۲): لغات فارسی سره، فارسی‌شده و پهلوی موجود در آثار نادر میرزا

خوراکی‌های ایرانی			تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز		
آش	آهو: بد، ناپسند	آبگینه: شیشه	تابیدن: طلوع	مهر: خورشید	کنده: خندق
فرهنگ: معنی	خایه: تخم‌مرغ	بزه: گناه	خلاب: باتلاق	مزگت: مسجد	پور: پسر
هشی‌وار: دانا	کافیدن: شکافتن	پارینه: سال گذشته	پارگین: گنداب	کان: معدن	دوده: خاندان
وخشور: پیغمبر	تازی: عرب	سپوزش: فروکردن	اورنگ: تخت	برنا: جوان	ژرف: عمیق
گندنا: تره	پرویزن: غربال	پیغاره: سرزنش	نیا: جد	نازش: افتخار	استاره: ستاره
راد: بخشنده	ساو: باج	باژ: باج	بی‌آهو: بی‌گناه	خوالیگر: آشپز	آدینه: جمعه
چامه: شعر	شیراوژن: شیرافکن	پره‌زدن: حلقه‌زدن	شهربند: حصار	نامه: کتاب	هشتن: گذاشتن

نادر میرزا در نظام آموزشی قدیم، مکتب‌خانه، تربیت شده بود. پس به خوبی با زبان عربی آشنایی داشت و در این زبان به مرتبه‌ای رسیده که توانایی نگارش کتاب و سرایش شعر را پیدا کرده بود:

« به شعر تازی چونان سواری بودم من تو راست گفتی، کعب و جریر و حسان بود» (نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۱۸).

یکی از این آثار عربی نادر میرزا «نوادری» نام دارد که در امثال عرب نگاشته شده است. دیگر کتاب عربی وی نیز جز کتب لغت است که به تشریح اعضای انسان اختصاص یافته است. نگارش چنین آثاری در زبان عربی، نشانگر اوج توانایی این شاهزاده قاجار در این زبان است (تربیت، ۱۳۱۴: ۳۶۸). حتی اگر این دو اثر عربی نیز از او برجای نمی‌ماند آیات، احادیث، اشعار و امثال متعدد موجود در تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز و رساله اطعمه خوراک‌های ایرانی، برای اثبات این بخش از توانایی علمی او کافی بود. همچنین نادر میرزا نواقص منابع تاریخنگاری فارسی را با بهره‌گیری از منابع عربی و ذکر ترجمه این منابع، در تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز رفع می‌سازد؛ برای مثال، در نگارش تاریخ حوادث مربوط به بابک خرم‌دین از منبع عربی کامل ابن‌اثیر بهره می‌گیرد و چنین می‌نویسد: «من شرح آن کارهای شگرف تا گرفتاری بابک خرم‌دین از روایت تاریخ کامل این جا به کوتاهی ترجمت کرده بیاوردم که نیم بافایده است؛ چه، آن چیزها در تاریخ‌های پارسی به شرح نیاورده‌اند...» (نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۲۴).

عینیت

به‌هنگام بررسی میزان عینیت در تاریخنگاری نادر میرزا، نخست این شبهه به ذهن تداعی می‌شود که نادر میرزا

به علت وابستگی خانوادگی و شغلی به قاجارها، آثار خود را در راستای تمجید از این خاندان حکومتی و جلب رضایت ایشان نگاشته است. ستایش‌های موجود در مقدمه هر دو اثر برای پادشاهان، فتحعلی‌شاه و محمدشاه و ناصرالدین‌شاه، و ولیعهدان، عباس میرزا و مظفرالدین میرزا، این اندیشه را کاملاً تقویت می‌کند (نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۱۹؛ نادر میرزا، ۱۳۸۶: ۵ و ۶)؛ اما این ستایش‌ها و مدح‌ها، تنها محدود به پادشاهان و ولیعهدان قاجار است و فراتر از ایشان، دیگر افراد خاندان حکومتگر قاجار را شامل نمی‌شود. در این باره نادر میرزا تحت تأثیر فضای سیاسی حاکم بر جامعه آن روزگار بوده است؛ ولی، از آنجا که آثار او نه به موضوعات سیاسی و نظامی، بلکه به موضوعات اجتماعی توجه بیشتری دارد، کمتر از این موضوعات آسیب می‌بیند. با این احوال، نکات جالب توجهی از اهتمام مورخ به عینیت‌گرایی در حوزه تاریخ سیاسی به چشم می‌خورد. وی معاصر با ناصرالدین‌شاه، واقعه تبعید و قتل امیرکبیر براساس دسیسه درباریان و البته دستور شخص پادشاه را به صورت کاملاً آشکاری بیان می‌کند (نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۷۱). نادر میرزا همچنین از عباس میرزا نایب‌السلطنه، تحت عنوان فرزند سوم فتحعلی‌شاه یاد می‌کند و از عملکرد مورخان ایرانی، در قلمداد کردن او به عنوان فرزند اول پادشاه، شکوه می‌کند: «مر این جا نیز از تاریخ‌نویسان ایرانی شکایتی سخت به جاست که شاهزاده را فرزند اول نگاشته‌اند که به شهریار جهان چاپلوسی باشد. مگر بزرگی و شهامت را به سن دانند؟ یا گویند دو فرزند بزرگ را شاهنشاه چرا بماند و فرزند سیم را جانشین کرد؟ ... چه زشت باشد که مورخ دروغ نویسد و خواهش نفس خود راند. آیا بدین تاریخ‌ها اعتماد توان کرد؟» (نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۲۴۰، ۲۴۱). نادر میرزا در مباحث مربوط به تاریخ محلی تبریز، به دور از هرگونه جانبداری قلم‌فرسایی کرده است. وی نه تنها

است. نادر میرزا حتی به برخی از یاهه‌گویی‌های رایج در نزد برخی از مفتیان عثمانی، در خصوص نوظهور بودن تشیع می‌شورد و نمونه‌هایی از حکومت‌های شیعی پیش از صفویه، همچون آل‌بویه و فاطمیان مصر را مطرح می‌سازد (نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۴۱۰). با این احوال، وی از شیعه‌بودن سلاطین قراقویونلو مطلع نبود و به‌هنگام روبه‌رو شدن با شعائر شیعی، در منشورهای ایشان بسیار متعجب می‌شد (نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۱۱۷).

نادر میرزا در راستای اندیشه «اتحاد اسلام» می‌اندیشید و کناره‌نهادن اختلافات میان شیعیان و سنیان و چنگ‌زدن بر شریعت محمدی و کلمه اسلام را توصیه می‌کرد. وی سوءاستفاده دشمنان اسلام از اختلافات موجود، در میان مسلمانان را نیز گوشزد می‌کرد: «ملت ما به خوابی است که هرگز بیدار نشود؛ ازیرا که دشمنان به خرابی این شریعت تدبیر کردند که کار از دست برفت» (نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۱۰۵).

گنجینه‌ای از تاریخ اجتماعی

توجه به مسائل اجتماعی، در آثار نادر میرزا موج می‌زند. نوشته‌های وی در تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز و رساله اطعمه خوراک‌های ایرانی، گنجینه‌ای برای مورخان تاریخ اجتماعی ایران خصوصاً آذربایجان و تبریز است. وی در برخی از جاه‌ها، مانند یک میکروهیستورین در یک محدوده خرد زمانی و مکانی، به مطالعه گوشه‌ای از تاریخ اجتماعی می‌پردازد و گاه بسان یک ماکروهیستورین موضوع اجتماعی ریزی را در دامنه وسیعی از زمان و مکان کنکاش می‌کند.^{۱۷} نوشته‌های نادر میرزا در رساله اطعمه خوراک‌های ایرانی، نمونه‌ای عالی از پژوهشی ماکرو است. بخش درخور توجهی از آیین‌ها و سنت‌ها و فولکلور مردم آذربایجان و شهر تبریز، در آیین تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز

به تعریف‌ها و تمجیدهای دروغین روی نیاورده، بلکه با رعایت اصل صداقت از برخی انتقادهای تند و آتشین به تبریز و تبریزیان صرف‌نظر نکرده است. چنان‌که خود در این خصوص گوید: «مرا از راستی گریزی نیست و هرچه بدین سال‌های دراز دیده‌ام بخواهم نگاشت» (نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۳۰۱). با این اوصاف، به نظر می‌رسد نوعی از صداقت و راستگویی در تاریخنگاری نادر میرزا حاکم است که بسیاری آن را تحت‌تأثیر تقلید وی از بیهقی قلمداد می‌کنند. تاریخنگاری نادر میرزا همچنین، به‌علت برخورداری از تاریخ شفاهی، مطالعات میدانی، مطالعات اسناد و مدارک تاریخی، بهره‌مندی از عقلانیت در نقد روایات، چند زبان‌دانی و دانش جغرافیا همواره از ذهنیت به‌سوی عینیت در حال حرکت است.

جهان‌بینی نادر میرزا

اغلب دوران نوجوانی و جوانی نادر میرزا، در محضر علمای دینی و فقهای آذربایجانی: همچون میرزااحمد مجتهد تبریزی، میرزا جعفر و شمس‌العلمای میرزایوسف دهخوارقانی گذشت؛ ازاین‌رو، وی مردی دیندار و مذهبی به بار آمد. همین دینداری از او مردی معتقد به سرنوشت و تقدیر الهی ساخت؛ به‌طوری‌که در تجزیه و تحلیل اکثر وقایع، قضا و قدر و مشیت‌الهی را تنها عامل فعال برمی‌شمارد و از عباراتی همچون «مشیت‌خدايي» و «قدرت کامله صمدیه» بهره می‌برد (طباطبایی مجد، ۱۳۷۳: ۳۹). نادر میرزا به مانند سایر دینداران هم‌عصرش، همواره دغدغه دین داشت و از شبهاتی که دشمنان اسلام وارد شریعت می‌کردند نگران بود: «افسوس که اکنون دین ما برفته است و نمانده مگر نامی، آن نیز به اندک مایه» (نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۱۰۵). وی در سرتاسر آثارش از عشق و علاقه بی‌پایان خود، به خاندان اهل‌بیت پیامبر(ص) سخن به میان آورده و گرایش‌های شیعیانه خود را بدین صورت ابراز کرده

نمایان است. اهتمام نویسنده، به این بحث از آن جایی مشخص است که وی بخش مجزایی را برای این موضوع با عنوان «در عادات و آداب زندگانی تبریزیان» در نظر گرفته است. نادر میرزا ضمن صحبت از عادات و خصایص اخلاقی تبریزیان، از سرگرمی‌های ایشان چون گرگ‌بازی، گاو‌بازی، مخمس‌گویی و بدیهه‌گویی، ماهی‌گیری از رودخانه آجی‌چای، خواندن دیوان اشعار شاعران بومی و رفتن به چلوپزخانه و قهوه‌خانه سخن به میان می‌آورد. آیین‌ها و سنت‌های جشن نیمه‌شعبان،^{۱۸} چهارشنبه آخر سال، ليله‌الغایب،^{۱۹} ماه رمضان^{۲۰} و ماه محرم^{۲۱} نیز از نگاه ریزبین نادر میرزا به دور نمانده است (نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۳۰۱ تا ۳۱۰). رژیم غذایی مردم تبریز، علاوه بر تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، در رساله اطعمه خوراک‌های ایرانی نیز تشریح شده است. از لابه‌لای سخنان نادر میرزا می‌توان با پوشش عمومی مردان تبریز در دوران قاجار و طبقات مختلف ساکن در این شهر، طبقات دون‌پایه‌ای همچون: الواط و اشرار و طبقات بلندپایه‌ای همچون روحانیان، ادبا، شعرا و بازرگانان آشنا شد.

بهره‌مندی از سنت شفاهی

بهره‌مندی از سنت شفاهی، در تاریخنگاری ایرانی اسلامی رونق چندانی نداشت. اکثر مورخان دنیای قدیم، به جز اندک مورخان چون بیهقی، کپی‌برداری از آثار پیشینیان بدون ذکر منبع و مأخذ را بسیار ارجمندتر از بهره‌مندی از دیده‌ها و شنیده‌های خویش می‌انگاشتند؛ در این میان، سنت شفاهی در نازل‌ترین سطح قرار داشت. نادر میرزا برخلاف بسیاری از اسلاف و هم‌عصران خود، به‌طور گسترده‌ای از سنت شفاهی بهره برده و برای غنای هر چه بیشتر اثر خود، به مصاحبه با افراد مختلف پرداخته است. رساله اطعمه

خوراک‌های ایرانی بارزترین نوع بهره‌مندی از مصاحبه شفاهی، در تاریخنگاری است. نادر میرزا در مقدمه این کتاب چنین آورده است: «شبی بانوی من گفت: بیا تا چامه گویم که شب بس دراز است و افسون خواب چامه است. گفتم: نخست تو گوی و من نیز داستانی به یاد آرم و دیگر شب گویم. سرود که: خورش‌های ایران زمین چندگونه است؟ گفتم: چه دانم، خوردنی و پختنی زنان سازند و پزند. تو گوی هر آنچه دانی از این دست و من تو را نگارنده باشم. بانو همی گفت و من همی نوشتم شب‌ها تا این نامه به انجام آمد بس نیکو و نغز» (نادر میرزا، ۱۳۸۶: ۸). در جای‌جای این اثر، بارها جملات «بانو گفت»، «خاتون گفت»، «کدبانو گفت»، «خانه خدای گفت»، «مهین بانو سرایید»، «خاتون سرای گفت»، «زن گفت» به کار می‌رود و بخش‌های مربوط به بهره‌مندی نویسنده از تاریخ شفاهی مشخص می‌شود. بهره‌مندی از سنت شفاهی، در سرتاسر متن تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز نیز به چشم می‌خورد. وی شنیده‌های خود از هرکس را قبول نمی‌کرد و تنها وقتی از فرد امین و مطمئنی روایتی شفاهی را می‌شنوید آن را بر روی کاغذ می‌آورد و در آغاز کلام از جملاتی همچون: «از ثقات شنیدم»، «از ثقات روایت است»، «از تقه‌ای شنیدم» بهره می‌برد. نادر میرزا در برخی مواقع نیز با دقت تمام، نام و عنوان فرد مصاحبه‌شونده را ذکر می‌کند؛ همچنان‌که گزارش زلزله سال ۱۲۵۶ ق/ ۱۸۴۰ م، تبریز از زبان خیاطی که‌نسال نمونه عالی بهره‌مندی مورخ از تاریخ شفاهی است (نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۷۸ تا ۸۰).

تاریخنگاری همراه با ارجاع‌ها و یادداشت‌ها

نادر میرزا به هنگام نگارش آثارش از روش‌های نوین و علمی تاریخنگاری بهره می‌برد. ذکر ارجاعات و

ترسیم می‌کند:

«این فن شریف با کثرت تصانیف در ایران سخت سست و ضعیف بوده، چه از بدایت خلقت تا اول ظهور دولت اسلام را اخبار ضعیف و عجایب خرافات از حیز اعتبار و قبول خاصه خارج کرده و در میان سلاسل قدیمه ملوک عجم اسامی بسیاری از سلاطین سقط شده است. در این دوران جاویدان تاریخ قدیم ایران بر کتب متأخرین از مورخین اروپا، چه متقدمین از زمان هرودوت و چه مؤخرین که غالباً در قید حیات هستند عرضه گردید و تاریخ‌های عرب و فرس و روم و یونان و مصر و فرنگ با یکدیگر تطبیق افتاد و با مسکوکات ملوک ماضیه و سایر آثار و خطوط و اقسام و رموز که از قرون سابقه و احقاب خالیه خبر می‌دهند موازنه شد. اغلاط و سقطات و افسان‌ها و خرافات از اخبار صحیحیه و آثار صریحه متمیز گشت» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۱۳۱). نادر میرزا یکی از برجسته‌ترین نمایندگان این دوران است. نقد روایت از جمله مزایای تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز است. نادر میرزا در بخش‌های مختلف کتاب، به نوشته منابع مختلف بسنده نمی‌کند و نظر خویش را پس از نگارش جمله «من گویم» می‌آورد. وی بر روایت‌ها و اخباری که از نظر عقلانی صحیح به نظر نمی‌آیند تمرکز می‌کند و آنگاه، با تطبیق آن روایت‌ها با گزارش‌های مندرج در منابع دیگر، درصدد کشف حقیقت تاریخی برمی‌آید. نادر میرزا روایت سطحی و نامعقول مربوط به تأسیس تبریز، توسط زبیده‌خاتون عباسی را با دلایل مکفی رد می‌کند و در این خصوص می‌نویسد: «من اشارت کردم که نسبت عمارت تبریز، به زبیده بدان شرح که خود بدینجا آمد اصل و بنیانی ندارد. روایت یونانیان اگر راست باشد با گفته‌های من منافاتی ندارد. تواند بود که خسرو این جا بنایی نهاد پس به خرابی گزاید، یا روستایی بدین نام این جا بود. چون اسلامیان

یادداشت‌های مربوط به برخی از اعلام جغرافیایی و رجال و حوادث تاریخی، نمودی از کار علمی اوست. این مورخ توانمند، در نگارش اثر تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز از منابع متعددی استفاده و هر مطلب را با ذکر منبع آن بیان کرده است. وی برعکس بسیاری از مورخان دنیای قدیم، نه تنها از ذکر منابع استفاده‌شده طفره نرفته، بلکه ذکر نام این منابع را نشان تسلط کامل خود بر موضوع قلمداد کرده و به آن فخر ورزیده است: «اکنون سزاوار است که سخن‌های کوتاه از گفتار مورخین بیاوریم تا آیندگان نپندارند که آن یادداشت‌ها ندیده و ندانسته‌ایم» (نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۲۰).

با اندکی مطالعه تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، می‌توان به آسانی منابع استفاده‌شده در این اثر را دریافت.^{۲۲} برخی از محققان، یادداشت‌ها و توضیح‌های داخل متن این اثر را از نواقص کار نادر میرزا می‌پندارند. آنان عقیده دارند، شاهزاده دانشمند قاجار هنگام نگارش این کتاب از شاخه‌ای به شاخه دیگر پریده است و این یادداشت‌ها باعث گسست کلام و انحرافش از موضوع اصلی شده است (قوسی، ۱۳۲۴: ۲۴)؛ اما حقیقت امر این است که نادر میرزا به‌عنوان یکی از پیشگامان تاریخنگاری نوین ایران تا حد امکان، به رعایت اصول علمی پرداخته است. ولی وضعیت حاکم بر علوم و فنون آن روزگار، به او اجازه ذکر جزئیات منابع مانند، شماره صفحه و جلد و درج مجزای یادداشت‌ها در پایان متن را نداده است.

نقد روایات

باید در نظر گرفت، عهد ناصری دورانی بود که تاریخ نیز بسان بسیاری دیگر از فنون و مهارت‌های آن دوران، در حال دگردیسی و نیل به پیشرفت و علمی شدن بود. اعتمادالسلطنه این فضای پیشرفت و توسعه را چنین

(نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۱۰۲). البته نمی‌توان با نظر نادر میرزا در این خصوص، موافق بود؛ چراکه بردن همسر و فرزندان و حتی دربار و دیوان، به میدان نبرد از سنت‌های دنیای قدیم بوده است؛ دیگر اینکه شکست‌ناپذیری، برای قزلباشان و شخص شاه اسماعیل درونی شده بود و آن‌ها هرگز تصور نمی‌کردند که در برابر عثمانیان شکست خواهند خورد و علاوه بر زایل شدن افسانه شکست‌ناپذیری، حرم پیر و مرشدشان نیز به تاراج خواهد رفت. با این وجود، نقد روایت از سوی نادر میرزا و به چالش کشیده شدن چنین موضوع تاریخی در آن دروان بسیار ارزشمند است.

جغرافیای تاریخی و وجه تسمیه

نادر میرزا توجه ویژه‌ای، به جغرافیای تاریخی آذربایجان می‌کرد. هر نام و نشان جغرافیایی، برای او ارزشمند و معتبر بود. وی بعد از بیان روایات تاریخی سعی می‌کرد تا مواضع جغرافیایی مذکور، در آن روایات را در نقشه‌های روزگار خویش باز یابد یا محل احتمالی آن را بر اساس قراین حدس بزند.^{۲۵} میزان توجه نادر میرزا به مسئله جغرافیای تاریخی، به قدری بود که او بزرگ‌ترین سود و مزیت ترجمه تاریخ حوادث بایک خرم‌دین، از کتاب الکامل را بیان کردن عنوان برخی اعلام جغرافیایی متروک منطقه آذربایجان می‌داند: «... و بزرگ‌ترین فایده آن بینایی است به آبادانی‌های این ملک که اکنون جز نامی به جای نیست و بیشتر نام نیز نمانده» (نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۲۴). نادر میرزا سرزمین‌های شمالی رود ارس تا دربند باب‌الابواب را نیز آذربایجان می‌داند.^{۲۶} ترسیم چنین جغرافیای تاریخی برای آذربایجان، در هر دو اثر تاریخ‌نگارانه‌اش مشهود است. این شاهزاده قاجار، در تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، بسان ابوعلی بلعمی^{۲۷} به‌هنگام بحث درباره حضور سپاهیان اسلام در آذربایجان، دربند را آخرین

آذربایجان بگشودند این جا به هر سویی ملک چون سره بود عمارت کردند؛ چه، در نامه‌های باستانی که ماراست و در فتوحات روزگار عمر و عثمان، هرگز از این شهر نامی نیست... برهانی بس قوی‌تر بدین سخن من این است که سال‌ها در این ملک خرم‌دینان فتنه کردند و لشکرها با سرداران نامدار از دارالسلام که مقر خلافت عباسیان بود بدین ثغر آمدند و سهل و جبل آذربادگان به زیر سنابک اسبان فرومالیدند و هرگز نامی از تبریز بدان داستان‌ها نیست» (نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۲۳ و ۲۴). البته، اگر اصل و اساس داستان‌وار این گفته را نیز دروغ پنداریم، نکته بسیار ظریف و جالب توجه‌ای در این اشاره نهفته است و آن اینکه برخی از شخصیت‌های تاریخی، به‌علت بزرگی و میزان چشمگیر تأثیرگذاری در زمان خود، چنان در اندیشه مردمان دوران خویش اثر می‌نهند که در داستان‌ها و روایات آنان رخنه می‌کنند. آنان چون در دنیای خیال‌انگیز داستان‌ها راه جستند، به خاطره تاریخی نسل‌های آتی نیز راه می‌یابند. زبیده‌خاتون را نیز باید، در زمره همین شخصیت‌ها قلمداد کرد. البته اکثر داستان‌ها، در خصوص زبیده با عمران و آبادانی شهرها و مناطق مختلف شرق اسلامی پیوند خورده است؛ پس این احتمال نیز وجود دارد که این شخصیت ذی‌نفوذ و بسیار قدرتمند عهد عباسی، دستی در امور عمرانی داشته است. علاوه بر اشاره منابع کهن، به ارتباط بنیان شهر تبریز و زبیده عباسی تأسیس شهرهای دیگری چون کاشان و ورثان^{۲۳} و اجرای برخی طرح‌های آبادانی^{۲۴} را نیز به این شخصیت تاریخی ارتباط داده‌اند (لسترنج، ۱۳۸۳: ۱۹۰ و ۲۲۶). نادر میرزا همچنین داستان به اسارت درآمدن تاجلی‌خانم، همسر شاه اسماعیل اول صفوی، در جنگ چالدران را نقد کرده است. وی درایت و شعور شاه اسماعیل را فراتر از آن می‌داند که همسر خویش را به چنین معرکه‌گامی ببرد

خویش از اصطلاح جغرافیایی «کردستان آذربادگان»، برای نامیدن بخش‌های کردنشین آذربایجان غربی استفاده می‌کند. وی ساوجبلاغ را مرکز این ناحیه از آذربایجان می‌داند (نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۲۲ و ۶۶). این مناسب‌ترین عنوان، برای نامیدن این منطقه است؛ چراکه این ناحیه از لحاظ قومی ناحیه‌ای کردنشین و از لحاظ جغرافیای تاریخی و تقسیمات مالی و اداری، همواره جزئی از آذربایجان بوده است. نادر میرزا با آگاهی کامل از وجه تسمیه استرآباد، برخی اوقات آن را به شکل «استرآباد» می‌نگارد تا معلوم دارد که این واژه، هیچ ارتباطی با لغت «آستر» به معنی قاطر ندارد و «استار» یا «آستر» همان واژه ستاره است (نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۳۷۹). جالب اینکه چندین دهه بعد از نادر میرزا، در دورانی که بسیاری از علمای فاضل در ایران می‌زیستند و برخی از ایشان، در تصمیم‌گیری‌های دولت دخالت داشتند این معنا و مفهوم به فراموشی سپرده شد و عنوان «استرآباد» بر آن دیار شایسته دیده نشد؛ پس جای خویش را به واژه گرگان داد. تعدد اعلام جغرافیایی، برای یک موضع واحد جغرافیایی، در آثار نادر میرزا به چشم می‌خورد. چنین وضعیتی، به علل مختلفی بروز یافته است: تلفظ و ترجمه یک واژه در زبان‌های مختلف؛ شکل متفاوت نگارش یک واژه؛ عنوان رسمی و عنوان عامیانه یک واژه؛ تعدد نویسنده برای مشخص ساختن علم و آگاهی خویش. نکته دیگر اینکه اعلام جغرافیایی و جغرافیای تاریخی دارای پویایی خاص و همواره در حال تغییر و تحول هستند. از این رو، هرگز نباید انتظار داشت که یک نام واحد جغرافیایی یا یک حدود ثابت جغرافیایی، تا ابد بدون تغییر بماند. چنین وضعیتی، باعث جدل بسیاری از مورخان امروزی شده است. در حالی که هر یک از این مورخان، با اصالت دادن به دوره خاصی از تاریخ، جغرافیای تاریخی و اعلام جغرافیایی مربوط بدان دوره را اصیل می‌پندارند.

شهر این منطقه برمی‌شمارد: «به روزگار امویان و عباسیان که آذربادگان تا دربند باب‌الابواب جولانگاه خیول مسلمین بود» (نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۲۴). در رساله اطعمه خوراک‌های ایرانی نیز بارها و بارها، به بهانه‌های گوناگون از مناطق شمال رود ارس همچون اران و شیروان و ایروان، به عنوان بخشی از آذربادگان یاد می‌کند. نادر میرزا به هنگام سخن گفتن از گونه‌های بومی برنج آذربایجان («برنجی که در خود کشور روید») از برنج کشت‌شده در مشکین، ارومی، گرمروود شقاقی، میانه، میاندوآب، مراغه، شیروان، ایروان و قراداغ سخن می‌گوید (نادر میرزا، ۱۳۸۶: ۶۵ و ۶۶). وی زمانی که می‌خواهد، محل رویش گیاهی به نام قراقات را در آذربایجان تعیین کند چنین می‌نگارد: «... و به آذربادگان نزدیک به آن [قراقات] در بیشه قراچه‌داغ و اران زمین بود» (نادر میرزا، ۱۳۸۶: ۷۰). این شاهزاده مورخ و جغرافی‌دان قاجار، در تشریح شکارگاه تذور در آذربایجان نیز چنین قلم‌فرسایی می‌کند: «تذور در آذربادگان به ارس و دشت مغان و اران زمین باشد» (نادر میرزا، ۱۳۸۶: ۱۳۴). این بخش از نظریات جغرافیای تاریخی نادر میرزا، مطالب موجود در تذکره الملوک و اسناد دوره صفوی در مجموعه اسناد ماتن‌داران را به ذهن تداعی می‌کند. براساس این منابع، در عهد صفوی سرزمین‌های شمال رود ارس، در منطقه قفقاز جنوبی و شرقی، همواره جزئی از آذربایجان محسوب می‌شد و زیر نظر این ایالت بود (میرزاسمعیل، ۱۳۸۶: ۷۶؛ فرامین فارسی ماتن‌داران، ۱۹۵۹: ۴۹۵ و ۵۵۰). چنین دیدگاهی، در عرصه جغرافیای تاریخی به دوره‌های بعدی، چون عهد زندیه و قاجاریه نیز رسید (اسنادی از روابط ایران با منطقه قفقاز، ۱۳۷۲: ۱۳۳؛ ساروی، ۱۳۷۱: ۲۴۰ و ۲۶۵؛ سپهر، ۱۳۹۰: ۲۷۹؛ شیرازی، ۱۳۸۰: ۲۳۹) و بدین صورت، در آثار نادر میرزا هم متبلور شد. نادر میرزا در رساله اطعمه

جدول (۳) اعلام جغرافیایی متعدد برای مواضع جغرافیایی واحد

تبریز، توریز	اصفهان، اصبهان، سپهان	سنجران، سنجران	پل سنگین، درب اعلی
سراب، سراو	کردشت، کوردشت	شیروان، شروان	ششگلان، درب‌ری
استرآباد، استرآباد	بیلانکوه، ویلانکوه	باسمنج، فهوسفنج	مهادمهین، میارمیان، میارمیار
مغان، موغان	ممقان، مامقان	اردبیل، اردویل	بردع، اران، آران، قراباغ
قرا داغ، قراچه‌داغ، قراجه‌داغ	دریاچه شها، خنجست، ارومیه	آذربایجان، آذربایجان، آذربادگان	دریای مازندران، گیلان، هشرخان، حاجی‌ترخان، خزر، کسپین، قزوین
مسجد جهان‌شاه، مسجد کبود، گوگ مسجد	باغشمال، باغ‌عشرت‌آباد، شمال، هشت‌بهشت	ارومی، ارومیه	الوگرد، الوگرد، آلوگرد

دو مورخ با دیوان حکومتی زمان خود، در ارتباط بودند و هر دو از این ارتباط در بازسازی هر چه بهتر گذشته سود جستند.^{۲۹} با وجود این، نادر میرزا باستان‌شناسی را به خدمت تاریخ درمی‌آورد. وی به‌هنگام نگارش تاریخ محلی تبریز، به پژوهش‌های باستان‌شناسی در ابنیه و مزارات این شهر می‌پردازد و تاریخی بسیار تکمیل‌تر را ذکر می‌کند. نادر میرزا در این راه از تحقیقات و نوشتجات عموزاده‌اش، مرتضی‌میرزا^{۳۰} فرزند اسکندر میرزا و نواده عباس میرزا نائب‌السلطنه، بهره می‌جوید. وصف معماری و بازخوانی سنگ‌نوشته‌ها و کتیبه‌های موجود، در مهم‌ترین بناهای تاریخی تبریز همچون ریح‌رشیدی، بقعه سید حمزه، امامزاده کهنه تبریز (اوج علمدار)، مزار سید محمد سیاهپوش، مسجد جامع، مسجد حسن پادشاه، مسجد اوستاد و شاگرد، مسجد علی‌شاه و مسجد جهان‌شاه (کبود) نمودی از به کارگیری باستان‌شناسی در تاریخ‌نگاری است که نادر میرزا به‌نحو احسن انجام داده است. جالب‌ترین بخش این مطالعات، به توصیفات نادر میرزا درباره چگونگی ویرانی بقایای مجموعه موقوفات شنب‌غازان مربوط است (نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۱۲۳).

نادر میرزا با علوم جدید، مرتبط با دانش جغرافیا، چون «ژئولوژی»^{۲۸} یا زمین‌شناسی نیز آشنایی داشته و از آن در تاریخ‌نگاری بهره برده است. چنان‌که خود، در بخشی از کتاب تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز گوید: «من این تحقیق از مدخل ژئولوژی کردم که این علم بزرگ به ممالک ما هرگز نامی ندارد» (نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۱۳۰).

سندپژوهی و باستان‌شناسی

از دیگر مزایای کتاب تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، پرداخت مورخ به دو علم کمکی تاریخ، یعنی سندپژوهی و باستان‌شناسی است. نادر میرزا به‌علت ارتباط با دیوان دارالسلطنه تبریز، ده‌ها سند تاریخ از دوره زندیه تا عهد قاجار را بازخوانی و نسخه‌ای از سواد آن را عیناً در اثر خویش تکرار کرده است. این فعالیت علمی نادر میرزا، بازخوانی اسناد، ابتدایی‌ترین شکل بهره‌گیری از سند در تاریخ است؛ اما همین‌که او همت کرده و بخشی از گذشته را از خطر نابودی نجات داده است، برای مورخان روزگار اکنون بسیار ارزشمند است. در این خصوص، شباهتی مابین نادر میرزا و ابوالفضل بیهقی وجود دارد و آن اینکه هر

نمونه اعلامی تاریخ محلی

کتاب تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز را می‌توان نمونه اعلامی از تاریخ محلی دوران قاجار دانست. نخستین مزیت این کتاب، برخورداری آن از مورخی آگاه و دانشمند و آشنا به منطقه است. نادر میرزا بیشتر عمر خود را در تبریز سپری کرده و با جای‌جای آن آشنا بوده است. او با اتکا به چنین آگاهی‌های ژرفی، اقدام به نگارش تاریخ محلی تبریز کرده است. نادر میرزا تاریخ تبریز را از قرون نخستین اسلامی آغاز کرده است؛ اما بسان تاریخ‌های محلی امروز، شیب تاریخی او به سوی حال است. نادر میرزا به علت اشتغال به امور دیوانی و گاه به علت مالیات‌گیری، در نقاط مختلف شهر و نواحی اطراف حضور یافته و با طبقات مختلف مردم آن نشست و برخاست کرده و در این ارتباطات گنجینه‌ای از آگاهی‌های اجتماعی کسب کرده است. با وجود این، او یک تبریزی اصیل نیست که با تعصب از شهر خویش تعریف و تمجیدهای دروغین کند و ذهنیت‌های خویش را در امر تاریخنگاری دخالت دهد. از این روست که در صورت لزوم، به تمجید و تعریف از آن پرداخته و هر جا روا بوده تبریز و تبریزیان را به باد انتقاد گرفته است. نادر میرزا در بسیاری از مواقع، مشاهده‌های شخصی خود را می‌نگارد و اصیل‌ترین نوع تاریخ محلی را ارائه می‌دهد: «من از دیده این جای سخن کنم نه سخن‌های قدما» (نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۴۳). تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، نمودی از نوعی تغییر و تحول و پیشرفت، در تاریخنگاری محلی منطقه آذربایجان است. پیش از نادر میرزا تاریخنگاری محلی آذربایجان، در حوزه مزارات نویسی بوده است. در این آثار، مورخ از مزارات موجود در یکی از مناطق آذربایجان بحث کرده و به بهانه توصیف آن مزارات، شمه‌ای از تاریخ محلی منطقه مذکور را نیز بیان می‌کرد؛ برای مثال، حافظ حسین کربلایی تبریزی در «روضات الجنان و جنات الجنان»، مزارات

موجود در نواحی مختلف تبریز و حومه آن، همچون مزارات محلات سرخاب، چرنداب، گجیل، ولیانکوی، شنب‌غازان و... را بررسی کرده است. هر چند موضوع اصلی کتاب حافظ حسین، حول اشخاص مدفون در این مزارات است، به علت اینکه این افراد در تبریز زندگی کرده و در گذشته‌اند و مقبره ایشان در این شهر قرار دارد، اشاره‌های ارزشمندی نیز حول تاریخ این شهر ارائه کرده است (کربلایی تبریزی، ۱۳۸۳: ۳). چنین روندی، در منابع متأخر تاریخ محلی این شهر، همچون روضه‌الاطهار ملا محمد امین حشری تبریزی نیز تداوم می‌یابد. حتی مورخی چون میرزا احمد تبریزی، معاصر با نادر میرزا، در کتاب تاریخ قدیم آذربایجان بیش از هر موضوع دیگری، به مزارات این منطقه توجه ویژه‌ای کرده است (حسینی، ۱۳۹۱: ۱۰۱). مورخان محلی نگار هم عصر نادر میرزا در ولایت همسایه، قراباغ، نیز آثار محلی متعددی را آفریده‌اند. در این بین، تاریخ قراباغ میرزا جمال جوان شیر تحت تأثیر تاریخ سیاسی و نظامی خان‌نشین قراباغ، در دوران حکومت پناه‌علی‌خان و ابراهیم خلیل‌خان و مهدی‌قلی‌خان جوانشیر قرار گرفته است و کمتر، به تاریخ اجتماعی این دیار که از اساسی‌ترین محورهای تاریخ‌های محلی است، می‌پردازد. میرزا جمال حتی عنوان «کیفیت حکومت و استقلال خوانین مرحومین پناه‌خان و ابراهیم‌خان در ولایت قراباغ و بعضی از وقایع متفرقه» را برای این اثر انتخاب می‌کند و با این‌گزینه‌ش، گرایش عمده اثر خود را به تاریخ سیاسی و نظامی قراباغ هویدا می‌سازد (جوانشیر قراباغی، ۱۳۸۴: ۷۵). میرزا آدی‌گوزل بیگ، دیگر محلی‌نگار قراباغی، نیز کتاب «قراباغ‌نامه» خود را در تاریخ سیاسی و نظامی این ولایت می‌نگارد. چنان‌که خود، در مقدمه کتاب از نگارش آن، در تاریخ خانان پیشین قراباغ سخن می‌گوید (Adı gözəl bəy, 2006: 34). بهمن میرزا، دیگر شاهزاده قاجار و معاصر با نادر میرزا، در ایام گریز از ایران و حضور در

نتیجه

شاهزاده نادر میرزا قاجار، یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های علمی خاندان قاجار به حساب می‌آید. وی به مانند بسیاری از اعضای این خاندان سلطنتی از موقعیت برجسته اجتماعی خود، بهره جست و به دانش‌اندوزی پرداخت و به‌زودی در علوم انسانی خصوصاً دانش تاریخنگاری، به پیشرفت‌های چشم‌گیری دست یافت. در واقع، تاریخنگاری اصلی‌ترین حوزه مطالعاتی و تحقیقاتی نادر میرزا بود و از این‌روست که او تا روزگار ما به‌عنوان مورخ شناخته شده است. دانش تاریخنگاری نادر میرزا، براساس دو اثر تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز و رساله اطعمه ایرانی شناخته می‌شود. مطالعه در این خصوص، نشان می‌دهد که تاریخنگاری نادر میرزا دارای ویژگی‌های خاصی است که او را از دیگران مورخان هم‌عصرش ممتاز می‌سازد. برخی از این ویژگی‌ها، تا حد چشمگیری با متدهای علمی امروزو مطابقت دارد. چند زبان‌دانی و تسلط به زبان‌های عربی، فارسی، ترکی آذربایجانی، ترکی عثمانی، طبری و پهلوی به مطالعات تاریخی این شاهزاده عمق علمی بخشیده و توانایی او در استفاده از منابع متعدد را افزایش داده است. آثار نادر میرزا، همچون گنجینه‌ای از تاریخ اجتماعی است. وی در تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، بارها و بارها به ریزترین مسائل اجتماعی شهر تبریز در دوران قاجار پرداخته و در رساله اطعمه خوراک‌های ایرانی، به مانند ماکروهیستریست امروزی، درباره رژیم غذایی ایرانیان پژوهش کرده است. بهره‌مندی از تاریخ شفاهی و مصاحبه شفاهی با افراد «تقه» و مطمئن از دیگر مزایای تاریخنگاری نادر میرزا به‌شمار می‌آید. وی با نقد روایات مختلف تاریخی، عقلانیت را نیز وارد این حوزه از مطالعات خود کرده و بدون تفکر و تأمل هیچ

اراضی روسیه، شوشی قراباغ، به نگارش تاریخی محلی قفقاز اقدام کرد. این اثر که البته، نسبت به سایر تواریخ محلی این منطقه در درجه پایین‌تری است، جز مرور تاریخ سیاسی و نظامی این منطقه در راستای ستایش دولت روسیه تزاری مزیتی ندارد. وی پس از اتمام نگارش این اثر محلی، خطاب به خوانندگان خود، اهالی قفقاز، می‌نویسد: «تصور کنید محنت‌های روزگار دیرین را که پدران شما از فرماندهان پیشین کشیده‌اند و ببینید امنیت‌های این ایام نزهت آیی را» (بهمن میرزا، ۱۳۸۴: ۹۴). حتی عنوان این کتاب، شکرنامه شاهنشاهی، نیز نشانگر جهت‌گیری خاص مورخ و میزان پایین عینیت در آن است. عالی‌ترین نمونه تاریخ محلی قفقاز در این دوران، گلستان ارم عباسقلی آقا باکیخانوف است. این اثر نیز با وجود برخوردارگی از جامعیت، درخصوص تاریخ سیاسی و نظامی و تا حدودی فرهنگی این منطقه و رعایت بسیاری از استانداردهای تاریخنگاری نوین، به‌علت توجه‌نکردن به تاریخ اجتماعی که یکی از اصلی‌ترین پایه‌های تاریخ محلی است، در مقایسه با تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز از ارزش پایین‌تری برخوردار است (قدسی، ۱۳۸۲: ۳). با این اوصاف، نادر میرزا در نگارش تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز برخی از سنت‌های تاریخنگاری محلی منطقه آذربایجان را رعایت کرده است. توجه او به تاریخ رجال سیاسی و فرهنگی، خاندان‌های محلی، جغرافیای تاریخی و مزارات را می‌توان تحت‌تأثیر سنت قدیم تاریخنگاری محلی آذربایجان قلمداد کرد. با وجود این، وی عنایت ویژه‌ای به تاریخ اجتماعی و اقتصادی داشته است و بسیاری از فاکتورهای تاریخنگاری محلی نوین همچون تاریخ کشاورزی (توجه به پیشینه کشت و زرع در منطقه)، تاریخ اوقات فراغت، تاریخ تغذیه و... را نیز مدنظر قرار داده است.

قوسی که از روی نسخه ادیب السلطنه سمعی استنساخ شده است؛ ۶. نسخه میرزا جعفر سلطان القرائی؛ ۷. نسخه موجود در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران (مشیری، ۱۳۶۰: ۴). نسخه‌ای نیز به شماره ۱۵۱۰۹، در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود.

۳. محمدعلی صفوت در این اثر به معرفی تنی چند از شعار و ادبای معاصر آذربایجان پرداخته است. مدخل نادر میرزا یکی از مداخل آغازین این کتاب است که نویسنده در آن به معرفی زندگی و آثار نادر میرزا پرداخته است. مطالب این مدخل بیشتر، براساس نوشته‌های نادر میرزا در تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز است (صفوت، ۱۳۷۶: ۲۱ تا ۲۶).

۴. «نواب بدیع‌الزمان میرزا الملقب به صاحب اختیار، از بطن یکی از مخدرات شاهرخ افشار. در دارالایمان استرآباد و دشت ترکمان پیوسته حکم‌گزار بود و الحق در دشت گرگان، شیری و در نبرد دلیران توران، دلیری چون او به عرصه وجود نیامده و در مدت صاحب اختیاری، هرگز مغلوب ترکمانان کافرکیش نشده [است]. بعد از وفات خاقان مغفور، با برخی از اعمام و بنی‌اعمام در اردبیل و تبریز متدرجاً محبوس و در محبوسی با محبوسان مأنوس» (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۰۸۰).

۵. محمدقلی میرزا، معروف به ملک‌آرا، دومین فرزند ذکور فتحعلی‌شاه قاجار در ۲۲ رمضان سال ۱۲۰۳ق، در قصبه «نوا» به دنیا آمد. مادر وی دختر محمدخان قاجار قوانلو و خواهر سلیمان‌خان سردار بود. وی در سنین نوجوانی به حکمرانی استرآباد و گرگان برگزیده شد و پس از به تخت‌نشستن محمدشاه قاجار به‌علت قرارگرفتن او در زمره مخالفان محمدشاه به همدان تبعید شد (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۹۷۵؛ اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۱۸۷ و ۱۸۸).

۶. محمدتقی میرزا ملقب به حسام‌السلطنه یکی از فرزندان فتحعلی‌شاه قاجار است که در ۶ صفر سال ۱۲۰۶ق، به دنیا آمد. مادر وی مخدره بختیاریه جانکی گرمسیری بود. وی در سال ۱۲۲۴ق، به حکومت بروجرد رسید و چندی بعد حکومت ایلات بختیاری هفت لنگ و چهار لنگ را نیز عهده‌دار شد. وی همواره بر سر حکومت خوزستان با

روایتی را نپذیرفته است. پرداختن به جغرافیای تاریخی، وجه تسمیه، تاریخ محلی و نگارش تاریخ همراه با ارجاعات و یادداشت‌ها از دیگر برجستگی‌های آثار نادر میرزا به‌شمار می‌آید. این مورخ قاجار، برای نگارش تاریخ از ابزارها و علوم کمکی، همچون سندپژوهی و باستان‌شناسی بهره برده است. باید در نظر گرفت که این‌گونه تاریخنگاری، در آن دوران بسیار نادر بوده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. کریم‌خان زند که بعد از افشارها، قدرت را در دست گرفت، هیچ‌گاه از عنوان سلطان یا پادشاه استفاده نکرد و همواره با بهره‌گیری از خوش‌نامی خاندان صفویه خود را «وکیل‌نفس نفیس همایون» شاه اسماعیل سوم صفوی نامید. کریم‌خان زند و دیگر خان‌های این طایفه، هیچ‌گاه بر تمامی ایران تسلط نیافتند و همواره بر بخش‌هایی از برخی ایالات ایرانی حکمرانی می‌کردند. برخلاف آنچه درباره نیک سیرتی کریم‌خان گفته شده، وی دارای بسیاری از رذایل اخلاقی بوده است. اعتیاد به تریاک، زیاده‌روی در باده‌گساری و عیاشی‌های شبانه در دستگاه کریم‌خان زند به سستی تبدیل شده بود. گفته می‌شود آسیب‌دیدن قوه قضاوت وی و طغیان‌های خشمگین و کینه‌توزانه‌اش شاید ناشی از همین اعتیاد بوده باشد. کریم‌خان نیز به اعدام و کورکردن اطرافیانش دست می‌یازید و قتل‌عام‌های گسترده‌ای چون افغان‌کشان نوروز ۱۱۳۸ش را در کارنامه دارد. منابع آمار تکان‌دهنده‌ای از قتل عام ۹ هزار افغان، فقط در تهران خبر می‌دهند (آوری و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۰۴ و ۱۰۶ و ۱۳۵).

۲. از جمله این نسخ می‌توان به گزینه‌های ذیل اشاره کرد: ۱. نسخه موجود در نزد خاندان آراسته در تبریز که از نوادگان نادر میرزا هستند؛ ۲. نسخه کتابخانه حاج محمد نخبوانی؛ ۳. نسخه مربوط به عباس اقبال آشتیانی که به کتابخانه دانشگاه تهران واگذار شده است؛ ۴. نسخه متعلق به محمدعلی تربیت؛ ۵. نسخه تصحیح‌شده و آماده به چاپ محمدعلی

آیتی است. در فنون ادب در زبان عرب بر همگان مزیتی ظاهر دارد و از بیشتر علوم اسلامی بهر مند است. در فتوت اول مرد است. نیکدل و افتاده. گویی خداوند هیچ عجب و پندار در او نیافریدن با آنکه جاهی منیع دارد و در ملک وجیه است. این بزرگ کتاب در انساب آل رسول تألیف نموده که بدان شرح و بسط تاکنون در این علم شریف تصنیفی نکرده‌اند. افسوس که هنوز آن کتاب از نسخه به بیاض نبرده. خاندان این رادمرد بدین شهر [تبریز] به شهامت و مناعت ممتازند» (نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۹۴).

«حاجی میرزا کاظم وکیل‌الرعا یا شاخ برومند این اصل کریم [خاندان قضاة تبریز] است. من اگر فضایل ذات و کریم صفات او بر شمارم، گویند حق نعمت و دوستی او گزارده خدای عزوجل داند که سخن بر گزاره نه کار من است. مرا بدین نامه از کسی چشم‌داشتی نیست. پس بنگریم که در این رادمرد از آز و نیاز، نیک و بد چه به دیعت نهاده [اند]. خلقی مطبوع و سخن‌گفتنی نغز و آوائی نرم دارد. خدای شناس و پاکدل و از لوث معاصی پاک، با فضلی ظاهر. از بیشتر علوم با بهره و در مترسالات سخت اوستاد» (نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۳۲۵).

«وکیل والا تخم شریف پاک نژاد که نازش همگی خاندان عدنان بود اگر نبود رأیش رزین و نیک نهاد کجا وکیل همه ملک آذربایجان بود به هر چه پند یکی فیلسوف دانا بود به هر چه پند یکی آب داده سوهان بود» (نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۱۹).

۹. بسیاری از مورخان باید افزون بر زبان خود، چند زبان دیگر را هم فرا بگیرند. این ضرورت، در خصوص مورخانی که با امور بین‌الملل یا قلمرو امپراتوری‌های بزرگ و چند ملیتی پیشین سر و کار دارند، بیشتر احساس می‌شود. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: (استنفورد، ۱۳۸۲: ۳۴۴).

۱۰. برخی امیر علیشیر نوایی را آغازگر این جنبش معرفی می‌کنند. فعالیت‌ها و آثار این وزیر دانشمند و دانش‌پرور دربار تیموری باعث شد تا انقلابی علمی و ادبی در نزد

حشمت‌الدوله در نزاع بود. محمدتقی میرزا نیز در زمره شاهزادگان مخالف سلطنت محمدشاه قاجار دستگیر و روانه اردبیل شد» (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۹۸۱؛ اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۱۹۴).

۷. نادر میرزا در تمامی آثار خود از او به بدی یاد کرده است. برای مثال نمونه‌های ذیل مرور می‌شود: «... او را می‌شناختم که معتقد به مذهب اسلام نبود و هرگز نماز نمی‌کرد و روزه نمی‌گرفت. قساوت قلب او مشهور آفاق بود» (نخجوانی، ۱۳۴۳: ۳۴۹).

«... امروز شش روز است که معلون نسقچی باشی خدانشناس ثانی عمر سعد و خولی و سنان در شهر ارومیه بدون مرض ظاهری فریادی زده به درک واصل شد. با اینکه هیچ چیز برای من و عیال بیچاره من نگذاشته است، صد هزار شکر که خداوند را که تیرهایی که در شب‌های تاریک برای قتل آن ناکس من و عیال من می‌انداختیم به نشانه خورد این جهنمی دشمن دین و دشمن پادشاه عدالت و آیین است. پوشیده نباشد که طایفه ضاله دوالو (دوه‌لو) دشمن خاندان قویونلو بوده‌اند» (نخجوانی، ۱۳۴۳: ۳۵۰ و ۳۵۱).

۸. حاج میرزا کاظم طباطبائی متولد سال ۱۲۴۶ق، ملقب به وکیل‌الرعا یا و اعتضادالممالک و معروف به حاجی وکیل، از اعیان و فضلالی تبریز فرزند میرزا عبدالوهاب وکیل یا وکیل‌الرعا یا ملقب به میرزاپاشا بوده و چند بار نیز بیگلربیگی تبریز شد. وی در زمان حیات خویش که عمر درازی کرد کتابخانه مفصل و نسخه‌های خطی بسیاری داشت و به دستور حسنعلی‌خان امیرنظام گروسی کتاب کلیله و دمنه را تصحیح کرد که با خط میرزا باقر فخرالکتاب در سال ۱۳۰۵ق، نوشته شد و در همین سال به طبع رسید. وی از مشوقان نادر میرزا برای نگارش تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز بود (بامداد، ۱۳۵۱: ۱۸۰).

نادر میرزا همواره از میرزا کاظم به نیکی یاد می‌کند: «حاجی میرزا کاظم مردی است بزرگ و بزرگمنش، از دودمان ستوده آل طباطبا. این بزرگ حفاً که در جهان بی‌نظیر است. یزدان کیهان نیکی‌ها و محاسن در او نهاده. در فضایل و انسانیت

«آن کسی که اصطلاح مغول را مشهور کرده است و بدین ترتیب این زبان بیش از زبان عرب و عجم نشر یافت این زبان را در میان زبان‌های جهان مذکور داشت کاری که برای هیچ مردی بدین گونه مقدور نبود» (کتابدار، ۱۳۲۷: ۲ تا ۵).

بروز چنین تحولی در ایران، علت دیگری هم داشت و آن اینکه تاجیکان از اواخر سده دهم هجری به بعد توانستند نیروهای نظامی و مناصب دولتی ایران را اشغال کنند؛ از این رو، قبایل ترک هم این فرصت را به دست آوردند تا نقشی فعالانه در حوزه‌های مختلف حیات فرهنگی ایران داشته باشند. بدین ترتیب نمونه‌های برجسته‌ای چون حسن بیگ روملو، اسکندر بیگ ترکمان، صادقی بیگ افشار و ده‌ها عالم و شاعر و ادیب و هنرمند دیگر ظهور کردند (رویمر و دیگران، ۱۳۸۷: ۵ تا ۱۵۴).

۱۱. برای مثال، وقتی درباره غذای سنتی «کوفته» سخن به میان می‌آورد و از رواج نداشتن آن در اردبیل می‌گوید، مثل معروف «اردبیل پشکی کوفته گور ممش» [اردبیل پیشکی کوفته گورمه میش] گربه اردبیل کوفته ندیده را نیز برای تأکید این سخن می‌آورد (نادر میرزا، ۱۳۸۶: ۱۸۰).

۱۲. محمدامین تبریزی، ملقب به استاد، از سخنوران معروف آذربایجان بود. میرزا سروش و میرزامظهر معروف از جمله تلامذه او هستند. دیوانش مرکب از اشعار فارسی و ترکی بوده و مکرر در تبریز چاپ شده و مشهور است. ر.ک: تربیت، ۱۳۱۴: ۲۳۹). نادر میرزا در این خصوص می‌نگارد: «نظم این شاعر به مذاق تبریزیان چون شعر فرخی و فردوسی و عنصری باشد. چون شب‌های زمستان به صحبت نشینند، این دیوان برخوانند» (نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۳۰۵). از این رو می‌توان چنین نتیجه گرفت که محمدامین تبریزی در آن زمان در تبریز بسیار محبوب بوده است و این محبوبیت شایان مقایسه با محبوبیت استاد شهریار در دوران کنونی است.

۱۳. این کتاب از جمله منابع دست اول عهد سلطان سلیمان عثمانی است و به زبان ترکی عثمانی نگاشته شده است؛ اما قسمتی از مقدمه، برخی از اشعار و بعضی از عناوین آن به

ترکان شرقی (جغتایی) آغاز شود. پیش‌قراولان این نهضت میرزاهای تیموری بودند که در علم، هنر و ادب خوش درخشیدند و شخصیت علمی، هنری و ادبی ایشان شخصیت سیاسی و نظامی آن‌ها را تحت‌الشعاع قرار داد. تأثیرات امیر علیشیر تنها، به دربار تیموری و عهد گورکانیان محدود نشد و به‌زودی در ایران صفوی و عثمانی بسیاری از ترکان از او الگو برداری کردند و از آن پس امیر علیشیر به یک نخبه سمبولیک مبدل شد که الهام‌بخش ترکان در هر مکان و زمانی شد. برای مثال نوشته‌هایی از سلطان حسین بایقرا و صادقی بیگ افشار را در دو دوره تیموری و صفوی در ستایش امیر علیشیر نوایی مرور می‌کنیم:

«... میر علیشیر اصلح‌الله شأنه که تخلصش به نوائی مشهور و اشعارش بدین تخلص مسطور است، با انفاس مسبحانه‌اش روحی بر جسد مرده زبان ترکی دمید با جان‌گرفتن آن حله و حریری از تاروپود الفاظ ترکی بر تن کرد و در گلستان تشنه باران طبعش گل‌هایی چنین رنگارنگ شکوفاند و سحاب فکرتش قطرات روح‌افزایی چون و در و گوهر بر دریای نظم افشانند» (بایقرا، ۱۳۴۶: ۱۲۲).

«برای اینکه این رشته از هم گسسته نگردد و سررشته این تذکره‌ها نابود نشود، اقل عباد جمهور، حقیر بی‌بضاعت خاکسار، صادقی کتابدار [با عنایت به اینکه] شیرین کلامان خوش طبع این زمان و معجز نظامان سحرساز این دوران، با وجود عدم رعایت و کثرت مضیق معاش، از تتبع شعرای سابق و از پیروی نظمای ماضی عقب نماندند و به‌خوبی راه آن‌ها را ادامه دادند، بناء علیه برای انداختن آن بادیه پیمایان در شاه راه آن سیاحان و برای هم قطار کردن بختشان با آن سرمستان، در اسلوب مغول آن بزرگوار بلاغت دثار و آن گزیده اکابر فصاحت شعار، طوطی شکرخای بستان سخن اعنی نوائی، آنکه با نوک خامه موشکافش تار زلف مطلوبان شیرین زبان را پریشان نموده و از پرده ضمیر گیتی به جلوه‌گاه خیال رسانده و به کلک خارا، طالبان فرهاد نیرو را از زندان تکلم به بی‌ستون سخن کشانده

[شعر ترکی:]

بود. شاهد واحد این دعوی کتاب است که در انواع اطعمه و الوان اغذیه ایرانی و کیفیت طبخ و ترکیب و ترتیب هر یک از آش‌ها و خورش‌ها و هرگونه پختنی‌های مردم این مملکت از اهالی حضاره و ایلات رحاله فراهم نموده و به فارسی خالص برنگاشته و زمینه مطلب را از روی فرزاندگی رومانی قرار داده و عبارت را به آیات و امثال و نوادر و اخبار و اشعار برآراسته است. خدایش از طعام‌های بهشت بخوراند که به کاری بکر برخورد کرده است و رنجی معتد برده» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۲۶۶ و ۲۶۷).

۱۶. لسان‌الملک سپهر در حالی از عباس میرزا تحت‌عنوان «ارشد و اشرف پسران فتحعلی‌شاه» یاد می‌کند که تاریخ تولد ذکر شده برای عباس میرزا (۴ ذی‌حجه ۱۲۰۳ق.) نسبت به تاریخ تولد قید شده برای دولت‌شاه محمدعلی میرزا (۷ ربیع‌الثانی ۱۲۰۳ق) و محمدقلی میرزا ملک‌آرا (۲۲ رمضان ۱۲۰۳ق) در همین اثر متأخر است (سپهر، ۱۳۹۰: ۵۲۴ و ۵۲۵).

۱۷. تاریخنگاری ماکرو (Macrohistory) و تاریخنگاری میکرو (Microhistory) زیر شاخه‌هایی از «تاریخنگاری جدید» (Newhistory) هستند که در اواخر قرن بیستم پدید آمده است. هر دوی آن‌ها مدعی توجه به مردم حقیقی در تاریخنگاری هستند. تاریخنگاری ماکرو، با نظر به جوامع و ملت‌های گوناگون طی قرون متمادی، برش طولانی‌تری از تاریخ را برمی‌گزیند، تا به استنتاجات کلی‌تری نسبت به سیر کلی تاریخ برسد. این در حالی است که این برش در تاریخنگاری میکرو از نظر زمانی و مکانی محدودتر است (استیل، ۱۳۸۹: ۵۰ و ۵۱).

۱۸. نادر میرزا از مراسم آتش‌بازی در این عید سخن می‌راند و اینکه در این روز مصرف باروت و مواد محترقه بالا می‌رود و قورخانه‌چیان شهر سود فراوانی از فروش این مواد آتش‌زا می‌برند (نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۳۰۸). این مراسم به شکل کم‌رنگ‌تری تا به امروز در شهر تبریز پابرجاست و از عصر عید نیمه‌شعبان صدای انفجار ترقه در سطح شهر به گوش می‌رسد.

زبان فارسی است. در بخش فارسی مقدمه این کتاب می‌خوانیم:

«دفتر حوادث روزگار و واقعات دوران که در زمان سلطنت سلطان سلیمان خان خلدالله تعالی خلافت‌ه واقع شده در این پریشان اوراق را ثبت نموده شده اگر به‌مرور ایام به نظر آید امید که سبب دعا شود و بالله العصمه و التوفیق حررفی اوایل شهر صفر احدی و سبعین و تسعمائه» (مصطفی افندی، ۱۲۸۱: ۲).

۱۴. ملک‌الشعرا بهار این کتاب را از ارزشمندترین آثار عهد قاجار و به سبک تاریخ بیهقی دانسته و درباره آن چنین نگاشته است: «تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز تألیف نادر میرزا مجموعه‌ای است از تاریخ و جغرافیا و رجال آذربایجان و بسیار داستان‌ها و فواید در آن گرد آمده است. این کتاب غالباً به شیوه خواجه ابوالفضل بیهقی نوشته شده و معلوم می‌شود که مؤلف کتاب را در تاریخ بیهقی مطالعه و تتبع وافی بوده است.

این کتاب در اواخر قرن سیزدهم هجری، در عهد پادشاهی ناصرالدین شاه تا ۱۳۰۲ هجری تألیف یافته و چون در تبریز مظفرالدین میرزا ولیعهد، حکومت داشته است نام آن را «جغرافیای مظفری» نهاده است.

مقدمه این کتاب به قلم میرزا هدایت‌الله ملک‌المورخین به شیوه مترسلا نه عهد نوشته شده و گوید: «مظفرالدین شاه روزی او را خواسته و گفته است کتاب نادر میرزا را تا عهد ما تکمیل کن و به طبع برسان» و از خود کتاب هم می‌توان دانست که اواخر کتاب فصولی به دیگر شیوه و دیگر سبک دارد که معلوم می‌شود از آثار مرحوم ملک‌المورخین است، اما اینکه در پشت جلد و خاتمت کتاب می‌نویسند: «تألیف نادر میرزا و نگارش ملک‌المورخین» بی‌شک اشتباه است؛ زیرا آنجا که نگارش ملک‌المورخین است به‌خوبی از متن کتاب به حکم قواعد سبک‌شناسی مجزاست و آن مقدمه و خواتیم است ولی متن به همان شیوه است که اشاره کردیم» (بهار، ۱۳۸۱: ۳۸۳ و ۳۸۴).

۱۵. اعتمادالسلطنه در خصوص مزایای علمی و ادبی این کتاب می‌نویسد: «نادر میرزا بن‌بدیع‌الزمان میرزا، فاضلی کامل

رضاقلی خان هدایت، روضه‌الصفای ناصری آتشکده آذر بیگدلی، سفرنامه ناصر خسرو، سیاحتنامه شاردن، تذکره ملاحشری، عمده‌الطالب فی انساب آل‌ابی‌طالب، تاریخ عالم‌آرای عباسی اسکندریگ ترکمان، تاریخ جهانگیری جهانگیر میرزا، جهان‌نمای کاتب چلبی، تاریخ سلانیک، تاج‌التواریخ، قاموس فیروزآبادی، شرفنامه بدلیسی و ... بهره‌جسته است (قوسی، ۱۳۲۴: ۱۹ و ۲۰).

۲۳. بلاذری در خصوص ارتباط ورثان و زبیده‌خاتون می‌نویسد: «... تار سرانجام [ورثان] به مادر جعفر، زبیده دختر امیرالمؤمنین جعفر بن منصور تعلق گرفت. و کیلان زبیده، حصار آن را ویران کردند. سپس از نو مرمت کرده بساختند. ورثانی، یکی از موالی زبیده بود» (بلاذری، ۱۳۶۴: ۸۸).

۲۴. بلاذری در خصوص ارتباط زبیده‌خاتون با تأسیس نهر میمون، از نهرهای منطقه واسط عراق می‌نویسد: «اما نهر میمون: اول کس که آن را حفر کرد، یکی از وکیلان مادر جعفر، زبیده دختر جعفر بن منصور بود که سعید بن زید نام داشت» (بلاذری، ۱۳۶۴: ۵۲).

جهانگیر میرزا قاجار، مترجم آثار البلاد و اخبار العباد زکریای قزوینی روایتی را در تکمیل نویسنده این کتاب آورده است که براساس این روایت اهتمام ویژه زبیده‌خاتون در جهت عمران و آبادانی اراضی خلافت اسلامی استنباط می‌شود: «عبدالله تقفی گوید: چون مریسی درگذشت، زبیده را در خواب دیدم و از او پرسیدم خدا با تو چه کرد؟ این بانو گفت: به اولین کلنگی که برای کندن چاه‌های بسیار در راه مکه زدم، مرا بخشود» (قزوینی، ۱۳۷۳: ۳۲۰).

۲۵. برای مثال می‌توان به نمونه‌های ذیل از تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز اشاره کرد: «هشتاد سر من گویم... این هشتاد سر کوهی است سخت به ناحیه یافت (قراجه‌داغ). در این مملکت که بومیان به غلط «هشته سر» گویند و من این ملک را سراسر دیده‌ام» (نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۲۶). «بئذ من گویم: اکنون آثاری از این شهر نیست و به تحقیق ندانیم که به چه وضع بوده به قراجه‌داغ و سواحل رود ارس و عرصه موغان و بیشه‌های طالش و نواحی اردبیل و مشکین و ارسق

۱۹. هم‌اکنون نیز مردم تبریز پنجشنبه اول ماه رجب را به‌عنوان لیل‌الرغایب یا عید مردگان گرامی می‌دارند و به مانند آنچه نادر میرزا گفته است به زیارت اهل قبور می‌شتابند و برای اموات خویش حلوا و گاه خرما احسان می‌کنند. نکته جالب اینکه هنوز نیز در برخی از مناطق تبریز و آذربایجان، برای نوع‌روسان خوانچه لیل‌الرغایب به مانند خوانچه عید نورز، شب چله، عید قربان و چهارشنبه آخر سال برده می‌شود (نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۳۰۸).

۲۰. از سنت‌های منحصربه‌فرد تبریزیان در ماه مبارک رمضان که از نگاه تیزبین نادر میرزا نیز به دور نمانده، سنت پخت شیرینی سنتی رشته‌ختایی است. این روزها شیرینی‌پزی‌های معدودی به پخت رشته‌ختایی در ماه رمضان می‌پردازند و پخت نان روغنی کوماج و شیرینی زولبیا و بامیه متداول‌تر است.

۲۱. نادر میرزا نیز از برپایی مراسم عزاداری ویژه‌ای با نام «شاخ سین و اخ سین» که خلاصه شده واژه‌گانه «شاه حسین و اخ حسین» است در این ماه سخن به میان می‌آورد. این مراسم عزاداری مراسم خاص و شورانگیز و مورد توجه جوانان است که در تمامی مناطق آذربایجان برپا می‌شود. در این مراسم، دستجات عزاداری در یک یا دو ردیف قرار می‌گیرند و اکثراً شعارهایی چون «شاه حسین و اخ حسین»، «حیدر صفدر» و ... سر می‌دهند و هر بار یک دست خود یا شمشیری را، این روزها به چوب‌دستی بدل شده است، بالا می‌برند و پایین می‌آورند. نادر میرزا از آغاز این مراسم از بعد از عید قربان و غدیر سخن می‌راند (نادر میرزا، ۱۳۷۳: ۳۰۹). در ادبیات شفاهی مردم آذربایجان نیز نمونه‌ای برای تأیید این گفته وجود دارد:

«قوربان اتین بیبرلر

شاخ سین و اخ سین دیبرلر»

ترجمه: (گوشت قربانی را می‌خورند

و شاه حسین و اخ حسین سر می‌دهند).

۲۲. نادر میرزا برای نگارش این اثر منابعی چون وفیات‌الاعیان ابن‌خلکان، تاریخ‌الکامل ابن‌اثیر، نزهةالقلوب حمدالله مستوفی، تحفه‌النظار ابن بطوطه، ناسخ‌التواریخ

- و برزند آثار بسیار باشد که از قرون خالیه حکایت کنند که آن جاها مداین و حصون آماده بود» (نادرمیرزا، ۱۳۷۳: ۲۷).
- «تبصره امروز از بد نامی نیست. برزند دو روستاست» (نادرمیرزا، ۱۳۷۳: ۳۱).
۲۶. در دربنده نامه جدید در این باره می‌خوانیم: «که بعضی از ارباب سیر باب‌الابواب در بند را از بلاد آذربایجان استثنا نموده از جمله ضمیمه ممالک خزر و داغستان می‌شمارند و برخی از مورخین انتهای امصار آذربایجان می‌دانند» (وزیراف، ۱۳۸۶: ۵۳).
۲۷. در تاریخ بلعمی در بخش مربوط به فتوح آذربایجان آمده است: «اول حد آذربایگان هم‌مدان گیرند با اوهر و زنگان و آخرش در بند خزران و بدین میان اندر هرج شهرست مقدار ده دوازده شهر آن همه را آذربایگان خوانند» (بلعمی، ۱۳۴۵: ۵۱).
۲۸. geology
۲۹. در تاریخ بیهقی به نمونه‌های متعددی از بهره‌گیری نویسنده از اسناد تاریخی در بازسازی گذشته برمی‌خوریم. بیهقی نیز بعضاً سوادى از اسناد در دسترس را در کتاب تاریخنگاری خویش منعکس کرده است (بیهقی، ۱۳۸۳: ۷۷، ۲۲۲، ۲۲۴).
۳۰. نادرمیرزا درباره او می‌نگارد: «مرتضی میرزا، این عم‌زاده من است که به جمع این نامه مرا یاری‌ها کرد. جوانمرد و کریم و راستگوست. مهمان و صحبت ظرفاً دوست دارد. اکنون به سرای خود آسوده روزگار به سر برد. میلاد او بیست و چهارم شهر رجب سال یک‌هزار و دویت و پنجاه و هفت است. اکنون در آستان مبارک حضرت اقدس والا ولیعهد [مظفرالدین میرزا]، روحی فداه، کتابدارباشی و در سلک پیشخدمتان خاصه منسلک و به خطاب بندگی مفتخر و مباهی است» (نادرمیرزا، ۱۳۷۳: ۲۹۱).
- کتابنامه**
- الف. کتاب‌ها
- استنفورد، مایکل، (۱۳۸۲)، *درآمدی بر فلسفه تاریخ*، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نی.
- اسنادی از روابط ایران با منطقه قفقاز، (۱۳۷۲)، تهران: وزارت امور خارجه.
- اعتضادالسلطنه، علیقلی میرزا، (۱۳۷۰)، *اکسیرالتواریخ*، مصحح جمشید کیان‌فر، تهران: ویسمن.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، (۱۳۶۳)، *چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه (المآثر و الآثار)*، ج ۱، کوششگر ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- بامداد، مهدی، (۱۳۵۰)، *تاریخ رجال ایران در قرون ۱۳ و ۱۴*، ج ۵، تهران: کتابفروشی زوار.
- _____، (۱۳۵۱)، *تاریخ رجال ایران در قرون ۱۳ و ۱۴*، ج ۶، تهران: کتابفروشی زوار.
- بایقرا، سلطان حسین میرزا، (۱۳۴۶)، *دیوان سلطان حسین میرزا بایقرا به انضمام رساله او*، تصحیح محمد یعقوب واحدی جوزجانی، کابل: مؤسسه طبع کتاب.
- برودل، فرنان، (۱۳۷۲)، *سرمایه‌داری و حیات مادی ۱۸۰۰-۱۴۰۰*، ترجمه بهزاد باشی، تهران: نی.
- بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۳۶۴)، *فتوح البلدان*، مترجم آذرتاش آذرنوش، تهران: سروش.
- بلعمی، ابوعلی محمد، (۱۳۴۵)، *ترجمه تاریخ طبری*، عکس نسخه محفوظ در آستان قدس، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بهار، محمد تقی، (۱۳۸۱)، *سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی*، ج ۳، تهران: زوار.
- بهمن میرزا قاجار، (۱۳۸۴)، *شکرنامه شاهنشاهی*، مصحح حسین احمدی، تهران: وزارت امور خارجه.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، (۱۳۷۴)، *تاریخ بیهقی*، تهران: بی‌نا.
- تربیت، محمد علی، (۱۳۱۴)، *دانشمندان آذربایجان*، تهران: مطبعه مجلس.
- جوانشیر قرباغی، میرزا جمال، (۱۳۸۴)، *تاریخ قرباغ*، مصحح حسین احمدی، تهران: وزارت امور خارجه.

- مجاهد، احمد، (۱۳۸۶)، «مقدمه»، خوراک‌های ایرانی، نویسنده نادر میرزا قاجار، تهران: دانشگاه تهران.
 - مشیری، محمد، (۱۳۶۰)، «مقدمه»، تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز، نویسنده نادر میرزا قاجار، تهران: اقبال.
 - مصطفی افندی، (۱۲۸۱)، تاریخ سلانیک، استانبول: مطبوعه عامره.

- میرزاسمیعا، (۱۳۸۶)، تذکره‌الملوک، به‌کوشش سیدمحمد دبیرسیاقی، با تعلیقات مینورسکی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: امیرکبیر.

- نادر میرزا قاجار، (۱۳۷۳)، تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز، به‌کوشش غلامرضا طباطبائی مجد، تبریز: ستوده.

- نادر میرزا قاجار، (۱۳۸۶)، خوراک‌های ایرانی، تصحیح احمد مجاهد، تهران: دانشگاه تهران.

- نخجوانی، حسین، (۱۳۴۳)، چهل مقاله، به‌کوشش یوسف‌خادم هاشمی‌نسب، تبریز: چاپخانه خورشید.

- وزیراف، میرزااحیدر، (۱۳۸۶)، دربندنامه جدید، به‌اهتمام جمشید کیانفر، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

- هر. رویمر و دیگران، (۱۳۸۷)، تاریخ ایران دوره صفویان پژوهش در دانشگاه کمبریج، مترجم یعقوب آژند، تهران: جامی.

Mirzə Adigözəl Bəy (2006), Qarabağnamə, Qarabağnamələr, c1, Bakı: şərq-qərb.

ب. مقالات

- آراسته، محمد، (۱۳۲۴)، «نادر میرزا»، مجله یادگار، سال ۲، شماره ۶، ۳۷ تا ۳۸.

- حسینی، سجاد، (۱۳۹۱)، «تاریخ قدیم آذربایجان»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۶۸، ۹۸ تا ۱۰۳.

- خاوری شیرازی، میرزا فضل‌الله، (۱۳۸۰)، تاریخ ذوالقرنین، ج ۲، مصحح: ناصر افشارفر، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- ساروی، محمدفتح‌الله‌بن محمدتقی، (۱۳۷۱)، تاریخ محمدی؛ احسن‌التواریخ، مصحح غلامرضا طباطبائی مجد، تهران: امیرکبیر.

- سپهر، محمدتقی، (۱۳۹۰)، ناسخ‌التواریخ: تاریخ قاجاریه، ج ۱، مصحح جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.

- شیرازی، فضل‌الله، (۱۳۸۰)، تاریخ ذوالقرنین، ج ۱، مصحح: ناصر افشارفر، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- صفوت، محمدعلی، (۱۳۷۶)، داستان دوستان؛ تذکره شعرا و ادبای آذربایجان، به‌کوشش غلامرضا طباطبائی مجد، تبریز: بی‌نا.

- طباطبائی مجد، غلامرضا، (۱۳۷۳)، «مقدمه»، تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز، نویسنده نادر میرزا، تبریز: ستوده.

- فرامین فارسی ماتناداران، (۱۹۵۹)، ج ۲، به‌کوشش آ. د. پاپازیان، ایروان: بی‌نا.

- قزوینی، زکریا، (۱۳۷۳)، آثار البلاد و اخبار العباد، مترجم جهانگیر میرزا قاجار، مصحح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.

- کتابدار، صادقی، (۱۳۲۷)، مجمع‌الخوایص، مترجم عبدالرسول خیام‌پور، تبریز: اخترشمال.

- کربلایی تبریزی، حافظ‌حسین، (۱۳۸۳)، روضات‌الجنان و جنات‌الجنان، جز اول، مصحح جعفر سلطان‌القرائی، تبریز: ستوده.

- لسترنج، گای، (۱۳۷۷)، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، مترجم محمد عرفان، تهران: علمی و فرهنگی.

- قوسی، محمدعلی، (۱۳۲۴)، «نادر میرزا و تاریخ تبریز»، مجله یادگار، سال ۲، شماره ۶، ۱۵ تا ۲۶.
- نخجوانی، حسین، (۱۳۳۸)، «نادر میرزا قاجار»، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، سال ۱۱، شماره ۵۱، ۴۰۹ تا ۴۲۰.

